



# کوله‌پشتی

مجله ادبیات کودک و نوجوان

دانشگاه فرهنگیان قزوین

سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۴۰۰ بهاء: ۱۵۰۰۰ تومان



رقص با چوب مردم خراسان در نوروز

آنچه در این شماره می‌خوانید:

- ♦ آیین مهمانی دادن در کتاب‌های فارسی متوسطة دوم ♦ نمود آیین‌ها و اساطیر در ترانه‌های کودکانه ♦ تحلیل داستان «آب و زمین» ♦
- ♦ گفتگو با کیوان حبیبی، مدیر انجمن هنرهای نمایشی قزوین ♦ گفتگو با مهدی محمدیگی، دانش‌آموخته رشته کارگردانی ♦
- ♦ معرفی فیلم «منطقه پرواز ممنوع» ♦ معرفی انیمیشن «خانواده آدامز» ♦ نقد و بررسی انیمیشن «قرمز شدن» ♦
- ♦ معرفی بازی جورابین و بازی عصر اساطیر ♦ کارورزی؛ پلی از علم به عمل ♦ آثار شما: خواهد آمد ♦ دوستی ♦ مادر بزرگ ♦

# یَمُتَلِّبُ الْقُلُوبَ وَلَا يَصْرُ يَسْبِرُ لَيْلٍ وَلَا نَهَارَ مُحْمَلٌ بِالْحَوْلِ وَلَا الْاَحْوَالِ حَوْلَ حَسَنِ بْنِ الْحَسَنِ الْحِلِّ

فصلنامه ادبیات کودک و نوجوان کوله پستی

صاحب امتیاز: دکتر بهاره فضلی درزی

مدیر مسئول: امین عبدالحسینی

سر دبیر: مهدی محقق

ناظر علمی: دکتر بهاره فضلی درزی

هیئت تحریریه: محمدرضا نجفی، مبین مجیدی،

امین عبدالحسینی

نویسندگان (به ترتیب حروف الفبا): قاسم ایران دوست،

زهره پارسیان، حامد شکوفگی، سید امیرحسین فاضلی

نفیسه یراهی.

ویراستاران: مبین مجیدی، زهره پارسیان

طراح لوگو: نیوشا آقا کشیری

طراحی جلد و صفحه آرایی: امین عبدالحسینی

عکس روی جلد: [www.visitiran.ir](http://www.visitiran.ir)

جهت ارسال آثار

## راهنمای نگارش آثار

۱. حجم اثر باید بین ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ واژه باشد.

۲. رسم الخط اثر بر اساس **دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی** باشد.

۳. اثر در محیط Word تایپ شود و نوع قلم B Nazanin و اندازه آن ۱۴ باشد.

۴. ارجاعات در متن اثر به شکل (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر: شماره صفحه یا صفحات) نوشته شود؛ برای مثال (پاینده، ۱۳۶۷: ۱۵). در صورت چند جلدی بودن کتاب به شکل (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد: صفحه) برای مثال: (صفا، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۳).

۵. شیوه ارجاع در فهرست منابع به شرح زیر است:

**کتاب:** نام خانوادگی، نام. (سال نشر)، نام کتاب (مورب و برجسته)، نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح، جلد، نوبت چاپ، محل نشر: ناشر.

**مقاله:** نام خانوادگی، نام. (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام و نام خانوادگی مترجم، نام نشریه (مورب و برجسته)، دوره (شماره نشریه)، شماره صفحات مقاله.

**پایگاه اینترنتی:** نام خانوادگی، نام. (سال نشر نوشته یا مقاله)، نام نشریه الکترونیکی (مورب و برجسته)، تاریخ مراجعه به سایت، [آدرس دقیق سایت].

برای سایر موارد ارجاع از قبیل روزنامه، فیلم، سخنرانی و... به کتاب **آیین نگارش مقاله علمی پژوهشی** از دکتر محمود فتوحی مراجعه فرمایید.

۶. نام کتاب‌ها در داخل متن به صورت برجسته و مورب و نام مقالات، شعرها و داستان‌های کوتاه در داخل گیومه قرار گیرد.

۷. معادل مفاهیم و نام‌های خارجی یا توضیحات افزوده در پی‌نوشت (قبل از فهرست منابع) ذکر شود.



nashriehkoleposhti@gmail.com



@Mahdi\_mohagheghi78



09190863778

## شهدای خلبان جنگ تحمیلی...



”آن روز وقتی بلوار نزدیک پایگاه هوایی شیراز را به نام من کردند، غرور و شادی را در چشمان همسرم دیدم. خانواده خودم هم خوشحال بودند. حواله زمین را که دادند دستم، من فقط به خاطر دل همسرم گرفتم و به خاطر او و مردم که این همه محبت دارند و خوبند پشت تریبون رفتم. ولی همین که پایم به خانه رسید، دیگر طاقت نیاوردم. حواله زمین را پاره کردم، ریختم زمین. یعنی فکر می کنند ما پرواز می کنیم و می جنگیم تا شجاعت های ما را ببینند و به ما حواله خانه و زمین بدهند؟“

دستوشته ای از شهید



”یکی از همزمان شهید بابایی می گوید: شهید بابایی با موقعیتی که داشت، گاهی شب ها هم تا صبح در کنار سایر خلبان ها پرواز می کرد. حتی گاهی از طریق مقامات بالاتر، از او خواسته می شد که چون معاون عملیات نیرو هوایی است، پرواز نکند، ولی او کنار خلبان ها بود و با آن ها پرواز می کرد تا احساس نکنند ستادی و پشت میز نشین شده، بلکه عملیاتی بود و این به دیگران قوت قلب می داد.“

منبع: پایگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی

## سخن سردبیر

باز هم به لطف حضرت حق، برگی از درخت بر زمین افتاد و توفیق پیدا کردیم که در شماره‌ای دیگر از نشریه علمی- تخصصی کوله‌پشتی، خدمت‌گزار شما عزیزان باشیم.

صدای بهار، یعنی آغاز حیات در طبیعت که برای ما همواره توأمان با آداب و رسوم دیرینه و اصیل ایرانی بوده است؛ مثل جشن نوروز، روز طبیعت و... .

آداب و رسوم در هر جامعه‌ای، بخشی مهم و جدایی‌ناپذیر از فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهند و مرگ آن‌ها در نهایت می‌تواند به مرگ آن فرهنگ منجر شود. در تاریخ می‌توانیم رسومی را ببینیم که مُرده‌اند یا دست‌خوش تغییر (بعضاً منفی) شده‌اند.

اما چه باید کرد؟ بهترین راه حفظ و حراست از فرهنگ و آداب و رسوم، انتقال آن و معرفی صحیح آن به نسل آینده است؛ به همین منظور، فصلنامه کوله‌پشتی در شماره سوم که مقارن با جشن باستانی نوروز است، بر محور آداب و رسوم و سنن است و امیدواریم که این شماره مورد تأیید شما عزیزان قرار گیرد و توانسته باشیم گامی مؤثر در جهت حفظ و حراست از آداب و رسوم و فرهنگ‌های اصیل ملی و محلی ایران زمین برداریم. بنده، به‌عنوان عضو کوچکی از این مجموعه، از همه دست‌اندرکاران نشریه کمال تشکر را دارم که با زحمات خود، باعث به ثمر نشستن این مجله نوپا شدند و همچنین به نمایندگی از تیم کوله‌پشتی، سال جدید را به شما عزیزان تبریک عرض نموده و از خداوند متعال، سالی همراه با شادی و اتفاقات خوب برای شما آرزومندم.

مهدی محقق

سردبیر فصلنامه کوله‌پشتی

زمستان ۱۴۰۰

## فهرست مطالب

### بخش اول - نقد و تحلیل ادبی

- آیین مهمانی دادن در کتاب‌های فارسی..... ۴  
 نمود آیین‌ها و اساطیر در ترانه‌های کودکانه ..... ۱۰  
 تحلیل داستان «آب و زمین» ..... ۱۴

### بخش دوم - گفتگو

- گفتگو با کیوان حبیبی ..... ۲۰  
 گفتگو با مهدی محمدیگی ..... ۲۷

### بخش سوم - سینما

- معرفی فیلم «منطقه پرواز ممنوع» ..... ۳۵  
 معرفی انیمیشن «خانواده آدامز» ..... ۳۶  
 نقد و بررسی انیمیشن «قرمز شدن» ..... ۳۹

### بخش چهارم - معرفی بازی

- بازی جورابین ..... ۴۴  
 بازی عصر اساطیر ..... ۴۶

### بخش پنجم - کارورزی

- کارورزی؛ پلی از علم به عمل ..... ۵۱

### بخش ششم - آثار شما

- خواهد آمد ..... ۵۳  
 دوستی ..... ۵۴  
 مادر بزرگ ..... ۵۵



# آیین مهمانی دادن

## در کتاب‌های فارسی دوره دوم متوسطه

نوشته حامد شکوفگی

دکتری زبان و ادبیات فارسی و دبیر

تنگناهای طبیعی و اقتصادی برقرار بوده، مهمان‌دوستی و مهمان‌نوازی است. «احترام به مهمان و رعایت آداب پذیرایی از او مورد توجه مردم بوده و در شعر فارسی نیز تجلی یافته است: خورش نه بر میهمان گونه‌گون / مگویش از این کم خور و زین فزون (اسدی طوسی)

ایرانیان معتقدند مهمان روزی خود را به همراه می‌آورد و وجودش باعث برکت خانه میزبان می‌شود: رزق ما با پای مهمان می‌رسد / میزبان ماست هر کس می‌شود مهمان ما (صائب تبریزی). (ذوالفقاری، ۱۴۰۰: ۱۰۵۴)



”مهمان‌نوازی از رسوم ملی ما محسوب می‌شود و کتاب‌های فارسی هر کشوری بهترین و مناسب‌ترین نمایشگاه ارزش‌ها و خلیقات یک ملت طی دوران‌ها و چگونگی بازنمایی آن در متون ادبی اقوام کشور محسوب می‌شود، می‌بایست بتوانیم ردپای فرهنگ و ارزش‌های ایرانی-اسلامی، از جمله مهمان‌نوازی را در کتاب‌های فارسی مدارس مان بیابیم.“

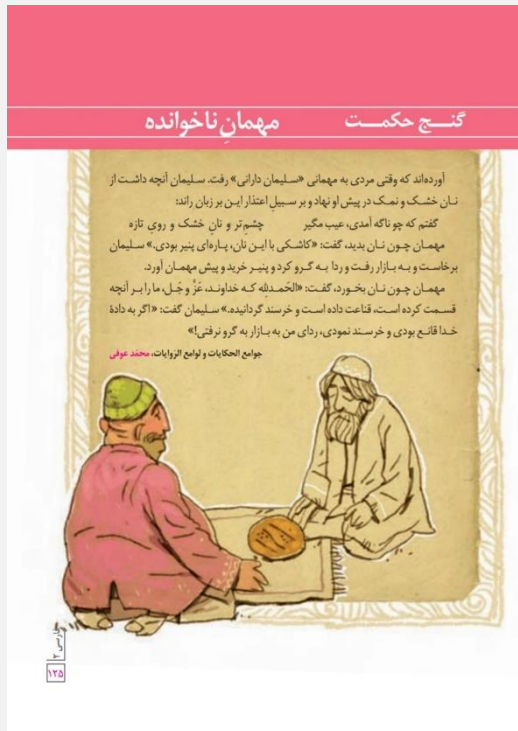
آداب و رسوم هر ملت ریشه در باورها و اعتقادات ملی و مذهبی‌ای دارد که طی قرون متمادی، هر نسل به نسل بعد از خود منتقل کرده تا به زمان حاضر رسیده است. یکی از این آداب و رسوم ریشه‌دار بین ما ایرانیان که در دوره‌های مختلف تاریخی و اجتماعی با همه دشواری‌ها و

ایرانی همواره به مهمان‌نوازی مشهور بوده و این تنها ادعای ما، اقوام مختلف ایرانی، نیست؛ بلکه افراد خارجی و بیگانه‌ای که به هر عنوان (سفیر و گردشگر و ...) از کشورمان بازدید کرده‌اند و با ایرانیان به نوعی تماس داشته‌اند، بر این خلق‌و‌خو مهر تأیید زده‌اند. «از جمله خصائص عالیۀ ایرانیان، دوستداری و مردمی و مهربانی آنان نسبت به افراد خارجی می‌باشد. پذیرایی و حمایتی که از بیگانگان می‌کنند، مهمان‌نوازیی که بی‌تفاوت نسبت به افراد هر مملکت به عمل می‌آورند، و مراعاتی که حتی دربارهٔ کسانی که پیرو مذهب باطلی هستند به جا می‌آورند به راستی اعجاب‌انگیز و درخور تحسین و آفرین است» (شاردن، ۱۳۷۲، ج ۲، ۷۶۳).

بنابراین مهمان‌نوازی از رسوم ملی ما محسوب می‌شود و از آنجا که اصولاً کتاب‌های فارسی هر کشوری بهترین و مناسب‌ترین نمایشگاه

ارزش‌ها و خلیات یک ملت طی دوره‌ها و چگونگی بازنمایی آن در متون ادبی اقوام کشور محسوب می‌شود، می‌بایست بتوانیم ردپای فرهنگ و ارزش‌های ایرانی-اسلامی، از جمله مهمان‌نوازی را در کتاب‌های فارسی مدارس مان بیابیم.

اگر با این رویکرد به سراغ کتاب‌های فارسی دبیرستان برویم، در هر کدام از کتاب‌های فارسی (دهم، یازدهم و دوازدهم) دبیرستان، متنی (کهن یا جدید) می‌یابیم که به نوعی نمایشی از مهمان‌دوستی ایرانیان و آداب مرتبط با آن است. در درس هشتم فارسی دهم قطعه‌ای از سفرنامهٔ ناخسرو قبادیانی آمده است که این شاعر، نویسنده و متفکر ایرانی در بخشی از سفرش با تنگناهای شدید مالی مواجه می‌شود، به حدی که حتی هزینهٔ استحمام و داشتن پوشش مناسب در هوای سرد را ندارد. در نهایت



در بخشی از کتاب فارسی یازدهم (گنج حکمت) متنی از قرن هفتم (جوامع الحکایات عوفی) گزینش شده است: «آورده‌اند که وقتی مردی به مهمانی سلیمان دارانی رفت، سلیمان آنچه داشت از نان خشک و نمک در پیش او نهاد و بر سبیل اعتذار این بر زبان راند: 'گفتم که چو

به یاری دوستی با وزیر اهواز آشنا می‌شود که علاوه بر پرداخت همهٔ این هزینه‌ها تقریباً چهل و پنج روز در منزلش مهمان می‌شود. «چون وزیر بشنید مردی را با اسبی نزدیک من فرستاد که چنان که هستی برنشین و نزدیک من آی ... ما را به نزدیک خویش بازگرفت و از اول شعبان تا نیمهٔ رمضان آنجا بودیم...» (فارسی دهم، ۱۴۰۰: ۵۹ و ۶۰). بهتر است به فصلی از قابوس‌نامهٔ عنصرالمعالی دربارهٔ آداب مهمانی در فرهنگ ایرانی نظری بیندازیم تا ببینیم چه ارتباطی بین بیان این آداب و عمل به آن در بین ایرانیان وجود داشته است. «چون مهمانان در خانهٔ تو آیند، هر کسی را پیش باز همی‌رو و تقریبی همی‌کن اندر خور ایشان و تیمار هر کسی به سزا همی‌دار» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۷۱).

ناگه آمدی، عیب مگیر / چشم تر و نان خشک  
و روی تازه. مهمان چون نان بدید، گفت:  
’کاشکی با این نان، پاره‌ای پنیر بودی. سلیمان  
برخاست و به بازار رفت و ردا به گرو کرد و پنیر  
خرید و پیش مهمان آورد. مهمان چون بخورد،  
گفت: ’الحمدالله که خداوند، عز و جل، ما را بر  
آنچه قسمت کرده است، قناعت داده است و  
خرسند گردانیده. سلیمان گفت: ’اگر به داده  
خدا قانع بودی و خرسند نمودی، ردای من به  
بازار به گرو نرفتی!‘ (فارسی یازدهم، ۱۴۰۰:  
۱۲۵). وقتی این بزرگواری و مهمان‌نوازی  
سلیمان دارانی، عارف قرن ۳ ق، با گستاخی  
مهمانش را کنار هم می‌بینیم، باز هم به یاد  
توصیه عنصرالمعالی می‌افتیم که «اما بدانکه  
حق مهمان نگاه داشتن واجبست ولکن حق آن  
مهمان که به حق‌شناسی ارزد نه چنان که هر

قلاشی را به خانه بری ... بدان که این تقرب با  
که باید کردن» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۷۵).

**”ما را به گیلان رسمی است خوب، چون مهمان را  
به خوان برند کوزه های آب و خوردنی در میان  
خوان بنهند مهمان‌خدای و پیوستگان او از آنجا  
بروند مگر یک کس از دور بیاید از بهر کاسه نهادن  
را تا مهمانان چنان که خواهند نان بخورند...”**

در درس شانزدهم فارسی دوازدهم متنی مربوط  
به دوره معاصر (از محمدعلی جمالزاده) درباره  
مهمانی دادن کارمندی از طبقه متوسط جامعه  
آمده است که خالی از مایه‌های طنز نیست و  
همچنان که از سبک جمالزاده در نوشته‌هایش  
برمی‌آید، مشحون است از اصطلاحات و کنایات  
عامیانه و مرسوم بین مردم ایرانی. تنها بخشی  
از این داستان خواندنی را نقل می‌کنیم «به  
محض اینکه چشمش به غاز افتاد رو به مهمان‌ها  
نمود و گفت: ’آقایان تصدیق بفرمایید که میزبان  
عزیز ما این یک دم را دیگر خوش نخواند. آیا

تصدیق حرف‌های مصطفی و بله و البته گفتن چاره‌ای نداشتند» (فارسی دوازدهم، ۱۴۰۰: ۱۳۸).



آیا این همان نکاتی نیست که در *قابوس‌نامه* هم گفته شده است، همان تعارفات مرسوم در مهمانی ایرانی‌ها که گاه ما را دچار مشکل کرده

حالا هم وقت آوردن غاز است؟ من که شخصاً تا خرخره خورده‌ام و اگر سرم را از تنم جدا کنید، یک لقمه دیگر هم نمی‌توانم بخورم و لو مائده آسمانی باشد. ما که خیال نداریم از اینجا یک‌راست به مریض‌خانه دولتی برویم. معده انسان که گاوخونی زنده‌رود نیست که هرچه تویش بریزی پر نشود. آنگاه نوکر را صدا زده گفت: 'بیا هم قطار، آقایان خواهش دارند این غار را برداری و بی‌بروگر گرد یک‌سر ببری به اندرون'. مهمان‌ها سخت در محذور گیر کرده و تکلیف خود را نمی‌دانند. از یک طرف بوی کباب غاز به دماغشان رسیده است و ابداً بی‌میل نیستند ولو به‌عنوان مقایسه باشد لقمه‌ای از آن چشیده طعم و مزه غاز را با بره بسنجند ولی در مقابل تظاهرات شخص شخیصی چون آقای استاد، دودل مانده بودند و گرچه چشم‌هایشان به غاز دوخته شده بود، خواهی نخواهی جز

است: «اگر مهمان شوی مهمان هر کس مشو که حشمت را زیان دارد و چون شوی، سخت گرسنه مشو و سیر نیز مشو که اگر نان نتوانی خوردن، میزبان بیازارد و اگر به افراط خوری زشت باشد و چون در خانه میزبان شوی جایی نشین که جای تو باشد» (عنصرالمعالی، ۱۳۸۲: ۷۵).

در این مختصر سعی کردیم تنها به ذکر نمونه‌های کوچکی از آداب و رسوم مهمانی ایرانی و جایگاه آن در کتاب‌های فارسی دوره دوم متوسطه بپردازیم و پر واضح است آداب و رسوم زیبای مهمانی ما ایرانیان بسیار بیش از آن است که در چند صفحه بگنجد. برای حسن ختام، این نوشته را با بیان یکی از آداب زیبای مهمانی در منطقه گیلان از *قابوس‌نامه* به پایان می‌بریم: «ما را به گیلان رسمی است خوب، چون مهمان را به خوان برند کوزه های آب و

خوردنی در میان خوان بنهند مهمان خدای و پیوستگان او از آنجا بروند مگر یک کس از دور بیاید از بهر کاسه نهادن را تا مهمانان چنان که خواهند نان بخورند ...» (همان: ۷۲).

#### منابع

- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۸۲). *قابوس‌نامه*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۴۰۰). *باورهای عامیانه مردم ایران*. با همکاری علی‌اکبر شیری. تهران: چشمه.
- شاردن (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس.
- سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی الف. (۱۴۰۰). *فارسی دهم*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- ب. (۱۴۰۰). *فارسی یازدهم*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- ج. (۱۴۰۰). *فارسی دوازدهم*. تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.

# نمود آیین‌ها و اساطیر

## در ترانه‌های کودکان

نوشته زهره پارسیان

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

”عمو زنجیرباف نمونه‌ای از ترانه‌بازی‌های دارای پیشینه اساطیری است. این ترانه با نمایش‌های آیینی کهن ما نیز پیوند دارد. در اساطیر ایران فرارسیدن بهار یا پاییز با برگزاری جشن‌ها و آیین‌هایی همراه بوده است. ایرانیان همواره جشن نوروز را در آستانه بهار با اشتیاق بسیاری برگزار می‌کردند.“

بن‌مایه شکل‌گیری این ترانه‌ها گاهی با هم فرق دارد و گاهی مشترک است. در این گفتار چند ترانه کودکان قدیمی با بن‌مایه آداب و رسوم را بررسی می‌کنیم. شایان ذکر است که روایت‌های گوناگونی از این ترانه‌ها در مناطق مختلف وجود دارد که در این‌جا بخشی یک روایت را برای نمونه آورده‌ایم.

### عمو زنجیرباف

عمو زنجیرباف / بـله

زنجیر منو بافتی؟ / بـله

پشت کوه سیاه انداختی؟ / بـله

بابا آمده / -چی چی آورده؟ ...



ادبیات کهن متشکل از دو بخش ادبیات شفاهی و ادبیات مکتوب (رسمی) است و ترانه‌ها گونه‌ای از ادبیات شفاهی هستند. ترانه به سبب آهنگین بودن، برای کودکان جاذبه و گیرایی بالایی دارد و به دنبال آن در ادبیات کودکان نیز جایگاه ویژه‌ای را از آن خویش کرده است. ترانه‌های کودکان انواع گوناگونی از جمله ترانه‌نیایش، ترانه‌بازی، ترانه‌نوازش، ترانه‌آموزش، ترانه‌مناسبت، ترانه‌کار دارند.

عمو زنجیرباف نمونه‌ای از ترانه‌بازی‌های دارای پیشینهٔ اساطیری است. این ترانه با نمایش‌های آیینی کهن ما نیز پیوند دارد. در این بازی کودکان دست به دست هم می‌دهند و با آواز بلند این ترانه را می‌خوانند و در هر دور صدای جانوری را درمی‌آوردند.

**”ترانهٔ کولی قزک بارون کن نمایانگر پیوند کودکان با طبیعت و پدیدهٔ باران است. نویسنده عقاید و رسوم مردم خراسان بر این باور است که کولی قزک فرشتهٔ توفان و باران بوده و این واژه مرکب از کولی یا کوله (کج و خمیده) و قزح (به کار رفته برای کمان خدای توفان در فارسی) است.“**

در اساطیر ایران فرارسیدن بهار یا پاییز با برگزاری جشن‌ها و آیین‌هایی همراه بوده است. ایرانیان همواره جشن نوروز را در آستانهٔ بهار با اشتیاق بسیاری برگزار می‌کردند. عمو نوروز همان ایزد بهاران که زنجیر زمستان و سرما را

از دست‌ها باز می‌کند و پشت کوه می‌اندازد. بابا نمادی از بهار است که با خود فراوانی و روزی می‌آورد. آوای جانوران در هر دور از بازی هم نشان از بیداری طبیعت و جانداران دارد که به پیشباز بهار می‌روند.

### کولی قزک بارون کن

چولی (کولی) قزک بارون کن / بارون بی‌پایون کن  
گندم به زیر خاکه / از توشنگی هلاکه  
گل‌های سرخ لاله / از توشنگی مناله  
چولی قزک بیا بیا / با ابرای سیا سیا  
بارون بیا جر جر / تو نودونا شر شر  
تا زمینا او بخوره / تا گندما تو بخوره  
کولی قزک نمونه‌ای از ترانه‌نیایش‌ها است که هنگام برگزاری آیین دینی درخواست باران می‌خواندند. هنگام خشکسالی یا کافی نبودن بارش باران، کودکان الاغی را بزک می‌کنند و به حمام می‌برند و در راه سر بلند کرده و این ترانه را می‌خوانند.

**”ترانه خورشیدخانم آفتاب کن در برابر ترانه کولی قزک کارکردی وارونه دارد. این ترانه‌نیایش هنگامی که ابر یا باران بیش از اندازه بیارد و خطر سیل وجود داشته باشد، خوانده می‌شود و نمایانگر پیوند و دوستی انسان با طبیعت است.“**

این ترانه نمایانگر پیوند کودکان با طبیعت و پدیده باران است. نویسندۀ عقاید و رسوم مردم خراسان بر این باور است که کولی قزک فرشته توفان و باران بوده و این واژه مرکب از کولی یا کوله (کج و خمیده) و قزح (به کار رفته برای کمان خدای توفان در فارسی) است؛ بنابراین گمان می‌کنیم که کولی قزک همان رنگین کمان باشد. از سویی دیگر محمدتقی بهار معتقد است گروهی از کودکان چوب بلندی را لباس پوشانده، شبیه دختری می‌سازند و آن را کولی قزک (دختر کولی) می‌نامند. به نظر می‌رسد این ترانه را برای «اردویسور آناهیتا»، ایزدبانوی باران و آب‌های جهان می‌خواندند و خواستار

باران و جنگ با «دیو اپوش» (دیو خشکسالی) می‌شدند. پس از اسلام آناهید دختر کولی نامیده شد. ریشه‌های اساطیری در این ترانه نشان‌دهندۀ دیرینگی و کهن بودن آن است.

### خورشیدخانم آفتاب کن

خورشیدخانم افتو کن / یه مش برنج تو او کن  
ما بچه‌های گرگیم / از سرمایی بمردیم  
ترانه خورشیدخانم آفتاب کن در برابر ترانه کولی قزک کارکردی وارونه دارد. این ترانه‌نیایش هنگامی که ابر یا باران بیش از اندازه بیارد و خطر سیل وجود داشته باشد، خوانده می‌شود و نمایانگر پیوند و دوستی انسان با طبیعت است. ترانه‌نیایش‌ها نسبت به دیگر ترانه‌ها قدمت بیشتری دارند، زیرا نیایش پایه آیین‌های کهن اسطوره‌ای است و به گذشته‌های بسیار دور برمی‌گردد. روایت تهرانی این ترانه را در اشعار احمد شاملو نیز می‌توان دید.

ترانه گاهی با اجرای نمایشی همراه بوده است و گاهی بدون آن. کودکان در روزهای آخر ماه اسفند و نزدیک عید نوروز دور هم جمع می‌شدند و در کوچه‌ها راه می‌افتادند و به در خانه‌ها می‌رفتند. آنگاه یکی از کودکان که صدایش خوشایند بود ترانه شالی نو، مالی نو را با صدای بلند می‌خواند و دیگران در پاره‌ای از بخش‌های ترانه با او همراهی می‌کردند و از صاحب خانه‌ها چیزی می‌گرفتند.

#### منبع

محمدی، محمدهادی و قایینی، زهره. (۱۳۸۰).  
تاریخ ادبیات کودکان/ ایران. ج ۱. تهران: چیستا.



#### شالی نو، مالی نو

هلا کو کو، هلا کو کو / سرقلین و تنباکو  
تنباکو یه گل نم کن / آتیش بر سرش کم کن  
تا ما بکشیم دودی / آواره شویم زودی  
همه با هم: نوروز و نو سال ، بادا مبارک / عید  
همه سال ، بادا مبارک  
... این خانه پر ز غسل / اون خانه پر ز غسل  
... این خانه پر ز ذغال / اون خانه پر ز ذغال ...  
ترانه شالی نو، مالی نو را هنگام جشن‌ها و عیدها  
به ویژه در شب‌های پایان سال می‌خوانند. این

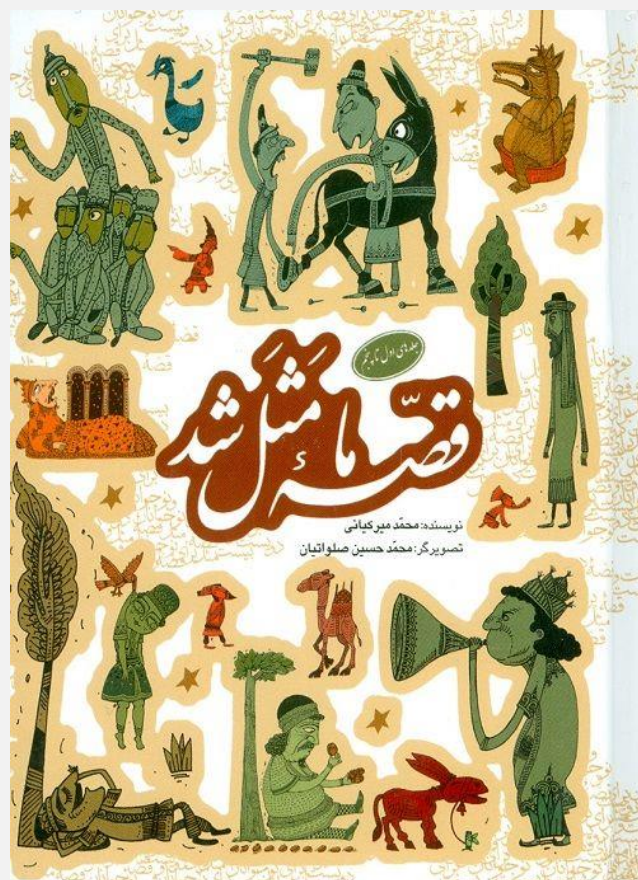
# تحلیل داستان «آب و زمین» از کتاب قصه ما مثل شد اثر محمد میرکیانی

نوشته مبین مجیدی

دانشجوی رشته آموزش زبان و ادبیات فارسی

”زبان داستان بسیار روان است و کودکان به‌خوبی می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند. همچنین پاورقی‌های مناسب کتاب باعث می‌شود تا کودکان بهتر با داستان ارتباط برقرار کنند؛ مثلاً مفهوم بیت‌ها توضیح داده شده است تا اگر کودکان خودشان به تنهایی کتاب را مطالعه کردند به مشکل نخورند.“

داستان از این قرار است که پهلوانی هندی به خوارزم آمده و می‌خواهد با پوریای ولی کشتی بگیرد. روز قبل از مسابقه، پوریا در مسجد، صدای ناله‌های مادر پیر پهلوان هندی را می‌شنود که برای فرزندش دعا می‌کند. پوریا متأثر می‌شود و در نهایت با وجود قوی‌تر بودن، تصمیم می‌گیرد تا کشتی را ببازد. همه مردم هم می‌فهمند که او از روی عمد باخته است. در پایان، پوریا ابیات زیر را زمزمه می‌کند که مصراع دوم بیت آخر به صورت ضرب‌المثل



درآمده است و خطاب به کسانی به کار می‌رود که دچار غرور هستند:

پوریای ولی گفت که صیدم به کمند است  
از همت داوود نبی بخت بلند است  
افتادگی آموز اگر طالب فیضی  
**هرگز نخورد آب زمینی که بلند است**

**”نامی که برای داستان انتخاب شده است، نامناسب است. اگر نویسنده اسم داستان را همان «پوریای ولی و کشتی گیر هندی» می‌گذاشت، مناسب‌تر بود؛ زیرا نام انتخاب‌شده حتی ذره‌ای هم ذهن ما را به داستانی که قرار است بخوانیم نزدیک نمی‌کند.“**

زبان داستان بسیار روان است و کودکان به خوبی می‌توانند با آن ارتباط برقرار کنند. همچنین پاورقی‌های مناسب کتاب باعث می‌شود تا کودکان بهتر با داستان ارتباط برقرار کنند؛ مثلاً مفهوم بیت‌ها توضیح داده شده است تا اگر

کودکان خودشان به تنهایی کتاب را مطالعه کردند به مشکل نخورند. حجم داستان نیز کم است و این مانع خستگی آن‌ها می‌شود. مفهوم و کاربرد ضرب‌المثل هم ذکر شده است که از امتیازهای آن است. یکی دیگر از امتیازهای این اثر، استفاده از نقاشی برای جذب کودکان است. نقاشی، کتاب را برای آنان جذاب‌تر می‌کند و مانع بی‌حوصلگی آن‌ها می‌شود؛ هر چند می‌توانست خیلی بهتر باشد؛ مثلاً در این صحنه، مادر پهلوان هندی، معلوم نیست در میدان کشتی است و یا در مسجد مشغول نماز! از طرفی، در این تصویر ما شاهد مغلوب شدن پهلوان هندی هستیم!

نامی که برای داستان انتخاب شده است، نامناسب است. اگر نویسنده اسم داستان را همان «پوریای ولی و کشتی‌گیر هندی» می‌گذاشت، مناسب‌تر بود؛ زیرا نام انتخاب‌شده

حتی ذره‌ای هم ذهن ما را به داستانی که قرار است بخوانیم نزدیک نمی‌کند.

**”چیزی در دنیا وجود دارد که ارزش بسیار والایی دارد؛ حتی والاتر از وطن! آری، پوریا نماینده ایران و خوارزم است که به هند سفر کرده است تا کشتی بگیرد. انسانیت ارزش بسیار بالاتری نسبت به پیروزی در کشتی دارد.“**

داستانی که آقای میرکیانی آورده است، با داستان معروف پوریا و کشتی‌گیر هندی تفاوت‌های چشم‌گیری دارد. این تفاوت‌ها تا حد زیادی مفهوم داستان و انگیزه پوریای ولی را تغییر داده است؛ تغییراتی که به نظر من بیشتر منفی بوده است تا مثبت.

در داستان معروف، پوریا با مادر پهلوان هندی صحبت می‌کند و مادر به او می‌گوید که پسرش حتماً باید در مسابقه فردا برنده شود؛ وگرنه حاکم او را به‌سختی مجازات می‌کند.

پوریا بعد از فهمیدن ماجرای مجازات، تصمیم می‌گیرد که شکست بخورد؛ نه فقط برای شاد کردن دل پیرزن. در داستانی که آقای میرکیانی نوشته‌اند گویا انگیزه پوریا فقط این است که دل پیرزن را شاد کند؛ حتی به قیمت شکستن دل همشهری‌هایش! آیا اهالی خوارزم دل ندارند؟ آیا بین آن‌ها پیرزن و پیرمرد و جوان و خردسال وجود ندارد که از شکست پهلوان شهرشان دچار غم شوند؟ آیا سایر رقبای پوریا مادر نداشتند؟ به این ترتیب، در این داستان به طور کامل انگیزه پوریای ولی دگرگون می‌شود. این تحریف نه تنها به ارزش‌های اخلاقی داستان اضافه نکرده است، بلکه به آن ضربه هم زده است. در داستان اصلی، این پیام اخلاقی وجود دارد که بعضی چیزها، مثل جوانمردی، بزرگ‌منشی، پهلوانی و... خیلی مهم‌تر از قهرمانی است. در واقع پهلوانی را در مقابل قهرمانی قرار داده است.

پوریای ولی از قهرمانی می‌گذرد و در عوض پهلوانی را به دست می‌آورد.



در داستان معروف می‌فهمیم که چیزی در دنیا وجود دارد که ارزش بسیار والایی دارد؛ حتی والاتر از وطن! آری، پوریا نماینده ایران و خوارزم است که به هند سفر کرده است تا کشتی بگیرد. او برای آنکه به پهلوان هندی

گزندگی نرسد، کشتی را از روی عمد واگذار می‌کند؛ زیرا جان یک انسان، آبروی یک انسان و در یک کلام، انسانیت ارزش بسیار بالاتری نسبت به پیروزی در کشتی دارد.

اصلاً معروف‌ترین داستان پوریا نیز همین کشتی است. پوریا با همین کشتی نامش را جاودان ساخت. مسابقه‌ای که در آن شاید به‌ظاهر بازنده شد؛ ولی در اخلاق برنده بود. این داستان مرا یاد ماجرای جان استغن آکواری<sup>۱</sup> دونده دوی مارا تن تانزانیایی می‌اندازد. کسی که در المپیک ۱۹۶۸ مکزیکوسیتی آخر شد! او با پای زخمی حاضر نشد میدان را ترک کند و تمام طول مسابقه را طی کرد تا از خط پایان عبور کند. شاید او مدالی برنده نشد، ولی در آزمون اراده برنده بود و حالا بسیاری نام او را

<sup>۱</sup> John Stephen Akhwari

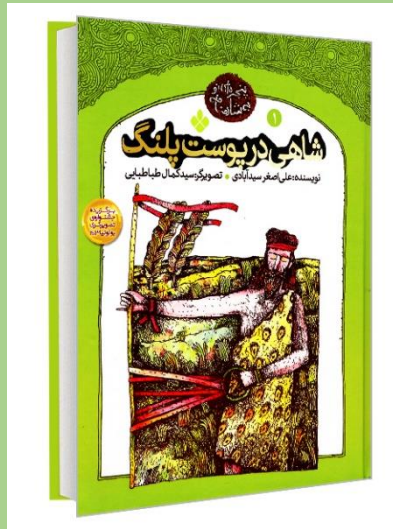
می‌دانند در حالی که کسی نام قهرمان آن سال را به خاطر نمی‌آورد.

**”آیا زشت نیست که پهلوانی مثل پوریا، از پشت پرده به مناجات یک نفر دیگر گوش دهد؟ در داستان معروف، پوریا با پیرزن روبه‌رو می‌شود و پیرزن بدون آنکه بداند مشغول صحبت با پوریاست، داستان فرزندش را تعریف می‌کند؛ ولی در این داستان آن‌ها با هم روبه‌رو نمی‌شوند و پوریا با استراق‌سمع تنها می‌فهمد که پیرزن برای فرزند دل‌بندش دعا می‌کند.“**

باری، در داستانی که در این کتاب آمده، پوریا فقط صدای دعا کردن مادر پهلوان هندی را می‌شنود که از خدا می‌خواهد تا فرزندش برنده شود. به همین دلیل پوریا تصمیم می‌گیرد ببازد! آیا پهلوانان قبلی که پوریا با آن‌ها مسابقه می‌داد، مادر نداشتند؟ چرا دل‌مادران آن‌ها را شاد نکرد؟ کودکان امروزی نسبت به گذشته، بسیار نکته‌سنج هستند و این داستان ممکن

است برای آن‌ها مضحک به نظر برسد. اصلاً پوریا چرا استراق‌سمع می‌کند؟ آیا زشت نیست که پهلوانی مثل پوریا، از پشت پرده به مناجات یک نفر دیگر گوش دهد؟ در داستان معروف، پوریا با پیرزن روبه‌رو می‌شود و پیرزن بدون آنکه بداند مشغول صحبت با پوریاست، داستان فرزندش را تعریف می‌کند؛ ولی در این داستان آن‌ها با هم روبه‌رو نمی‌شوند و پوریا با استراق‌سمع تنها می‌فهمد که پیرزن برای فرزند دل‌بندش دعا می‌کند. پس همین که دیدیم مادری برای موفقیت فرزندش دعا می‌کند، ما برای شادی او دست از تلاش برداریم و از حق خود بگذریم! اصلاً هم مهم نیست چقدر زحمت کشیده‌ایم و یا چشم امید چندین نفر به ماست. اما در داستان معروف، همان‌طور که در بندهای قبلی هم ذکر شد، پوریا برای اینکه پهلوان هندی در خطر بود و جان‌ش توسط حاکم تهدید

## معرفی کتاب



## پنجره‌ای نو به شاهنامه

نویسنده: علی اصغر سیدآبادی

تصویرگر: سید کمال طباطبایی

گروه‌بندی سنی: کودکان ۹ تا ۱۲ سال

قابلیت‌ها: آشنایی با آثار کلاسیک ادبیات فارسی

درباره کتاب: این مجموعه سه جلدی با کتاب‌هایی چون

شاهی در پوست پلنگ داستان کیومرث و یکجانشین شدن انسان را روایت می‌کند.

"کاخ‌ی که فرو ریخت به قیام کاوه علیه ضحاک و پادشاهی فریدون می‌پردازد.

در کنار آن، فریدون و پسرانش دیگر عضو این مجموعه به ماجرای تقسیم جهان میان سه پسر فریدون، سلم، تور و ایرج می‌پردازد...

در تلگرام همراه ما باشید

[https://t.me/koleposhti\\_mag](https://t.me/koleposhti_mag)

شده بود تن به شکست می‌دهد. می‌بازد تا حریف صدمات جبران‌ناپذیر نبیند. می‌بازد چرا که او بعداً می‌تواند باز هم کشتی بگیرد و ببرد، قبلاً هم بسیار کشتی گرفته و برده بود؛ ولی این کشتی می‌توانست آخرین کشتی پهلوان هندی باشد. جان او در خطر بود؛ پس اینجاست که پوریا به‌عنوان یک پهلوان، کسی که ورزش پهلوانی را به قهرمانی ترجیح می‌دهد، کشتی را واگذار می‌کند.

سخن آخر اینکه جناب میرکیانی با تغییراتی که در اصل داستان کشتی پوریای ولی و کشتی‌گیر هندی داشته‌اند، بسیاری از ارزش‌ها و مفاهیم والایی را که در این قصه وجود دارد و از قضا برای کودکان و نوجوانان هم قابل درک است، از بین برده‌اند.

# گفتگو با کیوان حبیبی

## مدیر انجمن هنرهای نمایشی استان قزوین

مصاحبه کننده: محمدرضا نجفی، دانشجوی رشته آموزش زبان و ادبیات فارسی



سال وجود دارد و ما به مؤلفه‌هایی نیاز داریم تا سطح کیفی کارها را بالا ببریم. علاوه بر سواد و آگاهی اهالی نمایش، به سخت‌افزار هم نیاز داریم؛ مثلاً اجرای تعزیه نیازمند تکیه‌ای مناسب است. تئاتر درخور مردم نیازمند سالنی مناسب است. در بحث استعداد و سواد قزوین پیشگام است؛ امسال از میان شصت و دو کار جشنواره‌های استانی از سراسر کشور، هر دو کار قزوین مستقیم به جشنواره فجر راه یافت، اما چون امکانات کافی نداریم هنرمندان مجبورند از کار خود بزنند و خود را سانسور کنند. با این حال تعداد تحصیل‌کردگان و علاقه‌مندان رو به افزایش است و مردم به اهمیت تئاتر پی برده‌اند. به طور کلی، بنده با توجه به این امکانات سطح کیفی تئاتر قزوین را بالا می‌دانم اما طبیعتاً



### ۱. کیفیت کارهای نمایشی استان قزوین را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

هنر تئاتر در غرب و شرق تفاوت عمده‌ای با هم دارد. در غرب بیشتر وجهه آموزشی و سرگرمی مهم است، اما در نمایش شرقی بیشتر رابطه زمین و آسمان مطرح است؛ یعنی کسی که نمایش کار می‌کند می‌خواهد با معنویات ارتباط برقرار کند. برای نمونه در تعزیه اجراکننده و بیننده، هر دو، می‌خواهند به ثواب و تلافیف روحی برسند. حالا با این تعاریف، در قزوین نمایش به شکل امروزی با قدمت حدود صدوده

نمایش‌های جدی‌تر اقبال خوبی شد، اما متأسفانه سالن‌های تئاتر قزوین شامل سالن ۹۸ نفره علامه رفیعی و سالن ۴۰ نفره استاد فرخ‌منش است که امسال تأسیس شد. اگر این عدد را به تعداد مردم قزوین تقسیم کنید، می‌بینید که به ازای هر هفت هزار نفر یک صندلی وجود دارد. البته مجموعه‌ای در پارک شهر بعد از ۴ سال هنوز تکمیل نشده است.



**”تئاتر علم است، تئاتر غذای روح است، نمی‌شود این کار را به هر کسی سپرد. در جایگاه کسی که در قوه قضائیه و زندان‌ها کار فرهنگی کرده‌ام می‌دانم که تئاتر کودک و نوجوان خیلی می‌تواند به سالم‌سازی جامعه و پایین آوردن سطح بزه کمک کند. اصلاً فرهنگ مردم شهری که تئاتر می‌بینند با شهرهای دیگر خیلی متفاوت است.“**

هر چقدر امکانات بیشتری وجود داشته باشد می‌توان کارهای بهتری تولید کرد.

## **۲. به نظر شما در استان قزوین اقبال مردم به تئاتر رو به افزایش است؟**

بدون شک. علاقه‌مندان خواهان آموزش دیدن در این رشته، تأسیس هنرستان هنرهای زیبا با واحدهای دخترانه و پسرانه، شمار متقاضیان این رشته در کنکور، همه قابل تأمل است. در گذشته، برخی تحصیل‌کرده‌های این رشته از نمایش‌های کمدی موزیکالی اجراشده در استان انتقاد می‌کردند، اما همین نمایش‌ها توانست عدّه زیادی را به تئاتر علاقه‌مند کند؛ مانند لاله‌زار تهران که پیش از انقلاب با همین شکل نمایش‌ها توانست هنرمندان بزرگی را از جمله علی نصیریان و بهرام بیضایی و عزت‌الله انتظامی، به این رشته علاقه‌مند کند. این نمایش‌ها بیشتر جنبه سرگرمی دارد که اصلاً چیز بدی نیست. به این نمایش‌ها، کنار

### ۳. چه مقدار از هدف‌گذاری انجمن متوجه مخاطب کودک و نوجوان است؟

در انجمن هنرهای نمایشی جایی داریم به نام «تئاتر یونیمای عروسکی»؛ یعنی نمایندگی تئاتر عروسکی. با این حال یک «اما» وجود دارد، معضل اصلی تئاتر عروسکی را آموزش و پرورش می‌تواند حل کند. شمار زیادی از دانش‌آموز می‌توانند از طریق آموزش و پرورش بیننده تئاتر باشند، اما ارگان‌های موازی‌ای وجود دارند که مسئولان‌شان متخصص این رشته نیستند و اغلب با روابط ناسالم، کارهای بی‌کیفیتی را تولید می‌کنند و به آموزش و پرورش می‌فروشند و این باعث اعتراض مدیران مدارس می‌شود. حل این مشکل عزم بزرگی می‌طلبد. اول از همه، باید کارشناسان هنری آموزش و پرورش در این حیطه تخصص داشته باشند و تئاتر را بشناسند تا بتوانند تولیدکنندگان توانا را بیابند. اگر این اتفاق بیفتد ما می‌توانیم سالانه تا ده کار مناسب

در سالن‌های خوب تولید کنیم؛ اما به خاطر درآمد زیاد این عرصه، بسیاری از افراد ناآگاه وارد این حیطه شده‌اند و فکر می‌کنند تئاتر کودک و نوجوان یعنی چند لباس حیوان و چند قطعه شعر و گاهی استفاده از موسیقی‌های مبتذل روز و حرکات موزون! در تئاتر کودک و نوجوان رنگ، موسیقی سالم، متن و شخصیت‌پردازی خیلی مهم است و فقط در این نمایش‌های سطح پایین خلاصه نمی‌شود. اگر در چنین بازاری آموزش و پرورش نخواهد با ما همکاری کند، هر کاری که تولید کنیم با شکست مواجه خواهد شد.

دهه ۶۰ آقای نادر میرزایی در سالن هلال احمر قزوین تئاتر کودک و نوجوان کار می‌کرد و همه ما به واسطه این نمایش‌ها به تئاتر علاقه‌مند شدیم. ایشان برای اولین بار در کشور پس از انقلاب، در سال ۱۳۶۷ سه دوره تئاتر کودک و

نوجوان در استان قزوین برگزار کردند که در نهایت به دلیل نبود حمایت‌های مالی ادامه پیدا نکرد. چرا باید چنین استانی به این وضع بیفتد؟ من شخصاً بارها برای بهبود این وضعیت تلاش کرده‌ام اما گوش شنوایی نیست. تئاتر علم است، تئاتر غذای روح است، نمی‌شود این کار را به هر کسی سپرد. در جایگاه کسی که در قوه قضائیه و زندان‌ها کار فرهنگی کرده‌ام می‌دانم که تئاتر کودک و نوجوان خیلی می‌تواند به سالم‌سازی جامعه و پایین آوردن سطح بزه کمک کند. اصلاً فرهنگ مردم شهری که تئاتر می‌بینند با شهرهای دیگر خیلی متفاوت است.

#### ۴. کدام آیین‌های قزوین رنگ و بوی نمایشی دارند؟

در تئاتر دو نوع نمایش شادی‌آور و غمناک داریم یا همان کمدی و تراژدی. در تراژدی تعزیه را داریم که قزوین اصلاً مکتب تعزیه دارد و بسیاری از تعزیه‌خوان‌های بزرگ قزوینی

هستند. کمتر نمایشی در جهان به اندازه تعزیه نشانه دارد. ما قبل از آنکه اروپا بداند اپرا چیست، اپرای ایرانی داشته‌ایم. رنگ، جایگاه تماشاچی و اجراکننده، شکل تکیه و شکل ارتباطات معنوی آن تعاریف مشخصی دارند. تعزیه واقعا در جهان کم‌نظیر است.

”آثار ادبی ما مثل شاهنامه و آثار حکیم نظامی سوره‌های بسیار خوبی برای کارهای نمایشی دارد. شکسپیر بسیاری از آثارش مثل مکبث و اتللو را تحت تأثیر پلوتارک نوشت چون جهان پلوتارک را می‌شناخت؛ ولی ما این آثار ارزشمند را فقط برای خود نگه داشته‌ایم. اگر انجمن‌های ما فعال باشد می‌توانیم از نویسندگان توانای کشور بخواهیم بر اساس داستان‌های کهن ایرانی نمایشنامه بنویسند.“

از موارد دیگر، مراسمی که زنان تابوت‌هایی نمادین را در سوم امام حسین (ع) از امامزاده شازده حسین تا حسینیه آقا سیدجمال حمل

## ۵. انجمن در زمینه پژوهشی در چه وضعیتی قرار دارد؟

انجمن هنرهای نمایشی در استان هیچ ورودی مالی ندارد و بودجه خاصی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود. کارهای پژوهشی انجام‌شده نیز بر اساس علاقه خود ماست و گرنه تمکن مالی حمایت از پژوهشگران را نداریم. انجمن توانایی پرداخت پول تلفن و خرید کاغذ را ندارد! اصلاً تاثیر برای مرکز هنرهای نمایشی و دولتمردان اهمیتی ندارد که بخواهند نگران غنای آن باشند. از دیدگاه من تاثیر آموزش، پژوهش و سپس آفرینش است؛ اما غم نان باعث می‌شود که نتوانیم به اندازه کافی برای پژوهش وقت بگذاریم. قزوین فرهنگی غنی دارد. در سراسر تاریخ، شهر مهم و تاثیرگذاری بوده و زمینه‌های پژوهشی بسیاری دارد؛ برای نمونه تعزیه شهادت حضرت عباس (ع) در دشت و کوهستان بر اساس روحیه مردم متفاوت است.

می‌کنند. این آیین خیلی جای پژوهش دارد؛ زیرا مردان این گونه نمایش‌ها را در بسیاری از نقاط کشور اجرا می‌کردند. پیرامون نمایش‌های شادی‌آور، از آنجایی که قزوین شهر عبید زاکانی است، در طنز بسیار قدرتمند است. قدیم الایام در عروسی و ختنه‌سوران نمایش‌های تخته‌حوضی اجرا می‌شد.

”آن‌ها می‌خواهند هویتمان را بگیرند چون ملت بی‌هویتِ عرقی به کشورش ندارد و به راحتی از هم پاشیده می‌شود. حفظ این مسائل به حفظ هویت ایرانی-اسلامی ما کمک می‌کند. وقتی ما بی‌توجه باشیم فرهنگ غربی بدون هیچ فیلتری وارد فرهنگ ما می‌شود و همه ابعاد ایرانی و اسلامی در خطر قرار می‌گیرد. ما مشابه خیلی از آیین‌های غربی را داریم، فقط غرب آن را زیبا و با چارچوب ارائه کرد، بسیاری از کشورهای دیگر شرقی هم فرهنگی غنی دارند ولی غربی‌ها حرف خود را با سلیقه مردم آمیختند و به خورد جهان دادند.“

## ۶. آثار ادبی کهن فارسی ظرفیت نمایشی بالایی دارد، چگونه می‌توان از این ظرفیت استفاده کرد؟

بخشی از آن به آموزش و پرورش مربوط است. این مسئله باید دغدغه کارشناسان این وزارت باشد. آثار ادبی ما مثل شاهنامه و آثار حکیم نظامی سوژه‌های بسیار خوبی برای کارهای نمایشی دارد. شکسپیر بسیاری از آثارش مثل مکبث و تیلو را تحت تأثیر پلوتارک نوشت چون جهان پلوتارک را می‌شناخت؛ ولی ما این آثار ارزشمند را فقط برای خود نگه داشته‌ایم. اگر انجمن‌های ما فعال باشد می‌توانیم از نویسندگان توانای کشور بخواهیم بر اساس داستان‌های کهن ایرانی نمایشنامه بنویسند. راه معرفی این داستان‌ها به جهان فقط تئاتر است؛ چرا که دنیا برای تئاتر احترام ویژه‌ای قائل است.

اما متأسفانه فرهنگ و تئاتر برای مسئولان اولویت نیست.

## ۷. با این نظر که آیین‌های ایرانی به مرور به حاشیه می‌روند و آیین‌های غربی طرفداران بیشتری پیدا می‌کنند، موافق هستید؟

بدون شک. به نظرم فضای مجازی به گونه‌ای ساخته شده که بتواند ذهن مردم کشورهای مختلف را در اختیار بگیرد. از ابتدای مدنیّت انسان علاوه بر جنگ گرم، جنگ فرهنگ‌ها هم رواج داشته و امروزه این جنگ شدت بیشتری یافته است. طرفین نمایشی ما شامل همه آیین‌های همه اقوام مذاهب است که ظرفیت بسیار بالایی دارد. این‌ها باید حفظ شود تا بتوان تعریف کاملی از هویت را به نسل بعد منتقل کرد. اگر قرار باشد با این آیین‌ها ستیز کنیم وقتی برای مبارزه با تهاجم فرهنگی نمی‌ماند. آن‌ها می‌خواهند هویتمان را بگیرند چون ملت بی‌هویت عرقی به کشورش ندارد و به راحتی از هم پاشیده می‌شود. مدیران ما هم با سوءمدیریت خود آب در آسیاب دشمن

## ۸. اگر فرهنگ اولویت مسئولان نیست، وظیفه شهروندان در حفظ فرهنگ و آیین‌ها چیست؟

تا امروز هم مردم فرهنگ را حفظ کرده‌اند، برای نمونه حکومت در تعزیه دخالتی ندارد، مردم آن را سرپا نگه داشته‌اند. دولتمردان هر جا به شکل گسترده وارد شده‌اند معمولاً آسیب زده‌اند، ولی هر جا میدان به مردم داده شده قطعاً پیروزی را در پی داشته است. بروید جشنواره‌های دولتی را بررسی کنید؛ هیچ کدام تأثیر لازم را نداشته‌اند، اما اگر کار را به بخش خصوصی بسپارید هنرمند کار تولید می‌کند و آن را به مخاطب عرضه می‌کند و این چرخه همین طور ادامه می‌یابد و قوی‌تر می‌شود. با گذشت چهل‌وسه سال از انقلاب باید سهم مردم را افزایش دهیم.

می‌ریزند. حفظ این مسائل به حفظ هویت ایرانی اسلامی ما کمک می‌کند. وقتی ما بی‌توجه باشیم فرهنگ غربی بدون هیچ فیلتری وارد فرهنگ ما می‌شود و همه ابعاد ایرانی و اسلامی در خطر قرار می‌گیرد. ما مشابه خیلی از آیین‌های غربی را داریم، فقط غرب آن را زیبا و با چارچوب ارائه کرد، بسیاری از کشورهای دیگر شرقی هم فرهنگی غنی دارند ولی غربی‌ها حرف خود را با سلیقه مردم آمیختند و به خورد جهان دادند.



”هر جا میدان به مردم داده شده قطعاً پیروزی را در پی داشته است. بروید جشنواره‌های دولتی را بررسی کنید؛ هیچ کدام تأثیر لازم را نداشته‌اند، اما اگر کار را به بخش خصوصی بسپارید هنرمند کار تولید می‌کند و آن را به مخاطب عرضه می‌کند و این چرخه همین طور ادامه می‌یابد و قوی‌تر می‌شود.“



## دانش آموخته رشته کارگردانی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران

مصاحبه کننده: محمدرضا نجفی، دانشجوی رشته آموزش زبان و ادبیات فارسی

از شکار، دور آتش جمع می‌شدند و داستان  
تعریف می‌کردند تا بتوانند برای شکار فردا از  
فشار و اضطراب خود بکاهند.

در جهان، نمایش تعزیه را مختص ایران  
می‌دانند که اولین بار در قرن ۴ق، زمان آل بویه  
در بغداد انجام شد. آن‌ها بازارها را بستند و  
پارچه‌های سیاهی نصب کرده و برای ابا عبد الله  
الحسین(ع) سوگواری کردند. اگر توجه کرده  
باشید، نمایش در گذشته کارکرد مذهبی و  
آیینی داشته و حتی در یونان هم به همین شکل  
بوده است.



### ۱. طی تاریخ ایران، جز در آیین‌های فولکلوریک نوع دیگری از نمایش هم وجود داشته است؟ اگر بله توضیح بفرمایید، اگر نه چرا؟

نمایش زادهٔ اسطوره و آیین بوده است، یعنی  
آیین‌ها بودند که نمایش را به وجود آوردند؛  
برای مثال طلب باران، طلب فصل بهار و ... باعث  
به وجود آمدن نمایش‌ها و آیین‌هایی می‌شده  
که برای راضی نگه داشتن نیروهای مافوق  
طبیعی بودند. برای انسان‌های پیش از تاریخ  
نظریهٔ داستان‌سرایی وجود دارد که در شب قبل

**”علت به وجود آمدن نمایش اصولاً ضعف آدمی بوده  
است. برای مثال گروه دیتیرامب‌ها در یونان باستان  
نمایش را به وجود آوردند. دیتیرامب‌ها گروه‌هایی  
بودند که برای باروری بیشتر زمین‌هایشان، حیوانی را  
قربانی می‌کردند و خونس را بر خاک می‌پاشیدند و  
سرودهای دیتیرامیک می‌خواندند. پس ضعف آدمی،  
رشد نکردن، ناتوان بودن و ... باعث به وجود آمدن  
نمایش در گذشته‌های خیلی دور شد.“**

## ۲. نمایش‌های فولکلوریک چرا به وجود آمده و بیانگر چه بوده‌اند؟

نمایش فولکلوریک نمایشی است که زاده محل و تمدن خاصی است. علت به وجود آمدن نمایش اصولاً ضعف آدمی بوده است. برای مثال گروه دیتیرامب‌ها در یونان باستان نمایش را به وجود آوردند. دیتیرامب‌ها گروه‌هایی بودند که برای باروری بیشتر زمین‌هایشان، حیوانی را قربانی می‌کردند و خونس را بر خاک می‌پاشیدند و سرودهای دیتیرامبیک می‌خواندند. پس ضعف آدمی، رشد نکردن، ناتوان بودن و ... باعث به وجود آمدن نمایش در گذشته‌های خیلی دور شد. وقتی تفکر انسان رشد کرد و دیدگاهش نسبت به جهان تغییر کرد، دریافت که خودش توانایی‌هایی دارد که می‌تواند عوامل را تغییر بدهد.

”آموزش غیرمستقیم تأثیرگذارتر است، وقتی معلم وارد کلاس می‌شود دانش‌آموزان از راه رفتن، صحبت کردن، پوشش و نشست و برخاست معلم یاد می‌گیرند. نمایش مهم‌ترین عنصر در آموزش غیرمستقیم است.“

## ۳. نمایش به عنوان روش آموزش بیشتر برای کدام مقطع تحصیلی مناسب است؟

اینکه ما فقط از نمایش بُعد آموزشی بخواهیم، دیدگاه نزولی به نمایش است. نمایش با گستردگی بسیار، جهان خاص خودش را می‌آفریند که در این جهان یک بُعدش آموزش است. آموزش به صورت مستقیم و غیرمستقیم است. آموزش مستقیم همان مباحث درسی‌ای است که در مدارس کشور تعلیم داده می‌شود؛ مانند ریاضی، فارسی و ... اما آموزش غیرمستقیم تأثیرگذارتر است، وقتی معلم وارد کلاس می‌شود دانش‌آموزان از راه رفتن، صحبت کردن، پوشش و نشست و برخاست معلم یاد

می‌گیرند. نمایش مهم‌ترین عنصر در آموزش غیرمستقیم است و برای آموزش مطلبی به دانش‌آموزان می‌توانیم در همه مقاطع تحصیلی از آن استفاده کنیم و جای تأسف دارد که از آن غافل هستیم.

#### **۴. از آنجایی که معلم در این زمینه متخصص نیست، چطور می‌تواند درست و بهینه از این روش استفاده کند؟ به نظر شما آیا معلم باید نکات خاصی را مد نظر قرار دهد؟**

درست است که معلمان ما در زمینه نمایش متخصص نیستند ولی باید نکاتی را در نظر بگیرند. ما نباید مسیری که سالیان رفتند را دوباره برویم و آزمون و خطا کنیم. در مقوله نمایش، قطعاً با آموزش، توانمند شدن و در نظر گرفتن نکات اصولی و پایه می‌توانیم تأثیر بیشتری بر دانش‌آموزان بگذاریم.

در مقوله قصه‌گویی، برای مثال معلم به عنوان بازیگر در یک زنگ می‌خواهد برای بچه‌ها قصه تعریف کند. قصه را چگونه باید تعریف کند و از کجا باید شروع کند و به کجا ختم کند؟ چه قصه‌ای مناسب دانش‌آموزان است؟ باید ریخت‌شناسی قصه را بشناسد. طریقه نشستن دانش‌آموزان برای شنیدن و دیدن معلم مهم است. هدف از قصه‌گویی چیست؟ ما برای رسیدن به هدف یک روبنا و یک زیربنا داریم. روبنا شکل ظاهری و زیربنا محتوایی است که ارائه می‌شود. معلم باید نسبت به روبنا و زیربنا به صورت نکته‌وار، نه تخصصی، یک سری اطلاعات به دانش‌آموزان بدهد، بنابراین دانستن عوامل پایه‌ای برای معلمان الزامی است.

**”بهترین شیوه برای کار کردن با دانش‌آموزان تازه‌کار بداهه‌گویی است؛ یعنی ما بچه‌ها را در موقعیت متضاد بگذاریم و از آن‌ها بخواهیم که بازی کنند و دست و پای آن‌ها را نبندیم.“**

## ۵. معلم برای نمایشنامه‌نویسی و اجرا باید چه فرایندی را طی کند؟

معلم در ابتدا باید نمایشنامه را بشناسد و کارکردش را بداند و از اینکه به چه چیزی نمایشنامه می‌گویند، آگاهی داشته باشد. بداند آیا متنی که در دست دارد قابلیت اجرا به عنوان نمایشنامه برای دانش‌آموزان را دارد یا خیر؟ بنابراین همان طور که اشاره شد، قسمتی از این کار انتخاب متن است و ما نیاز به سواد انتخاب متن داریم.



نکته بعدی، کار عملی با بازیگر است. باید شیوه کار با دانش‌آموزان تازه‌کار را بدانیم که بنده در کلاس بارها به دانش‌جویان گفته‌ام: «بهترین شیوه برای کار کردن با دانش‌آموزان تازه‌کار

بداهه‌گویی است؛ یعنی ما بچه‌ها را در موقعیت متضاد بگذاریم و از آن‌ها بخواهیم که بازی کنند و دست و پای آن‌ها را نبندیم.»

البته تکنیک‌های مختلفی برای بازی گرفتن وجود دارد، برای مثال «اگر جادویی» که خود استانیس لافسکی می‌گوید. «حافظه حسی»، «حافظه حرکتی»، «چشم سوم» و... که ما می‌توانیم از این تکنیک‌ها برای بازی گرفتن از بچه‌ها استفاده کنیم، اما بهترین حالت بداهه است. بچه‌ها را آزاد بگذاریم و موقعیت و کشمکش را برای آن‌ها توضیح بدهیم تا آن‌ها کشمکش را دریافت کنند و در موقعیت قرار بگیرند و بازی را شروع کنند.

مطمئن باشید که بچه‌ها بسیار هنرمندند و فکر نکنیم که با موجودات دست و پا بسته‌ای مواجه هستیم. وقتی در موقعیت قرار می‌گیرند و شروع به حرکت می‌کنند، آن موقع است که

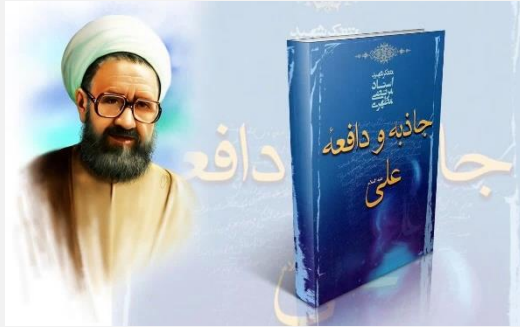
ما به عنوان ناظر انگشت به دهان می‌ایستیم و آن‌ها را تماشا می‌کنیم.

”مظلومیت منر در اینجا نمایان می‌شود که آن را در قالب یک کتاب و در یک زنگ خاص قرار داده‌ایم و وقتی به کتاب درسی در دوره متوسطه دوم نگاه می‌کنیم فقط یک درس بسیار پیش پا افتاده و دست و پا بسته درباره نمایش و کارگردانی می‌یابیم، و وای بر حال معلمی که هیچ اطلاعاتی درباره این موضوع نداشته باشد و بخواهد این دو سه صفحه شامل توضیحاتی اجمالی را برای دانش‌آموزان شرح دهد.“

## ۶. چطور از نمایش برای انتقال معانی عمیق‌تر استفاده کنیم؟

معنی چیزی است که مخاطب در انتها باید به آن برسد. معنی زمانی به مخاطب انتقال می‌یابد که ما فرم گفتن را بدانیم. اشتباه ما این است که فکر می‌کنیم معنی مهم‌تر از فرم است، بلکه فرم مهم‌تر از معنی است؛ زیرا هنگامی که به

فرم گفتن تسلط داشته باشید، می‌توانید معانی عمیق را به مخاطب انتقال بدهید.



برای مثال، شهید مطهری در اوایل جاذبه و دافعه علی علیه السلام بیان می‌کند: پیامبر (ص) هنگامی که مبعوث شدند تا دین اسلام را برای مردم تبیین کنند، در همان ابتدا فرمودند دین اسلام یعنی برادری، برابری، عدالت و ... . ایشان اول از در محبت وارد شدند، یعنی فرم گفتن پیامبر در آغاز محبت بسیار بود. بسیاری از مردم به خاطر محبت، جذب ایشان شدند و بعد پیامبر مطالب و مفاهیم عمیق دینی را به آن‌ها منتقل کرد.

## ۷. اگر از محتوای کتاب‌های درسی مطلع هستید، در کتاب‌های درسی چقدر به هنر نمایش بها داده شده است؟ آیا بخش خاصی برای آن وجود دارد؟

اشتباهی که در سیستم آموزشی ما وجود دارد این است که ما فکر می‌کنیم ریاضی، زبان، فارسی و ... خیلی مهم‌تر از هنر هستند؛ نه اینکه این‌ها مهم نیستند، ولی اهمیت هنر از آن‌ها کم‌تر نیست. اگر ما می‌خواهیم مهندسان خلاق داشته باشیم، باید در درس هنر، مانورهای خلاقیتی را به دانش‌آموزان یاد بدهیم. اگر می‌خواهیم انشای قوی‌ای داشته باشیم باید در درس هنر این خلاقیت را پرورش بدهیم. اگر می‌خواهیم در بقیه مقولات هم دانش‌آموزانی با ذهن آزاد و خلاق داشته باشیم، باید در درس هنر این‌ها را گسترش بدهیم.

مظلومیت هنر در اینجا نمایان می‌شود که آن را در قالب یک کتاب و در یک زنگ خاص قرار

داده‌ایم و وقتی به کتاب درسی در دوره متوسطه دوم نگاه می‌کنیم فقط یک درس بسیار پیش پا افتاده و دست و پا بسته درباره نمایش و کارگردانی می‌یابیم، و وای بر حال معلمی که هیچ اطلاعاتی درباره این موضوع نداشته باشد و بخواهد این دو سه صفحه شامل توضیحاتی اجمالی را برای دانش‌آموزان شرح دهد.

در قالب دو سه صفحه‌ای نمی‌توان نمایش را به بچه‌ها توضیح داد و باید بازنگری شود و در عمل هم نیاز به کلاس‌های ضمن خدمت، و هم‌افزایی و هم‌اندیشی در این زمینه دارد. هیچ برنامه خاصی هم دیده نمی‌شود که بیاید و این را پیروراند و در این گام اهتمام ورزد.

## ۸. پیشنهاد شما برای آشنایی دانش‌آموزان با نمایش چیست؟

الف. مطالعه: در وهله اول، وقتی معلم توانست دانش‌آموزان را علاقه‌مند کند، باید سواد تئوری‌شان را بالا ببرد. امروزه در این زمینه‌ها

**۹. آیا موافق هستید که آیین‌های ایرانی به مرور زمان به حاشیه می‌روند اما آیین‌های غربی طرفداران بیشتری پیدا می‌کند؟ اگر بله دلیل این وضعیت چیست؟**

اصلاً این گونه نیست که آیین‌های ملتی (ایران) در نمایش به مرور به آیین‌های غربی گرایش پیدا کنند؛ شاید از بین بروند، اما آیین یک ملت هرگز به کشور دیگری گرایش پیدا نمی‌کند.

برای مثال آیین «میرِ نوروزی» شاید مشابهت‌هایی در برخی کشورها داشته باشد، اما هیچ وقت مانند کشور دیگری نمی‌شود.



کتاب‌های زیادی داریم. البته هر کتابی را هم نباید خواند، باید کتابی مفید باشد که ارزش خواندن داشته باشد و از سوی معلم معرفی بشود نه اینکه هر کتابی را بروند بخوانند؛ زیرا یک سری کتاب‌ها برای دانش‌آموزان تازه‌کار مناسب نیست و باعث عدم فهم مطالب می‌شود. کتاب‌هایی هستند که به صورت ابتدایی و از صفر مطالب را توضیح می‌دهند.

**ب. کار دیدن:** بعد از اینکه دانش‌آموزان علاقه‌مند شدند باید زیر نظر استادی کار خود را شروع کنند. اگر نتوانستند، با دسترسی به فیلم‌های نمایش و نمایش دیدن، کار خودشان را شروع کنند.

**ج. گروه داشتن و کار کردن:** بعد از دیدن نمایش‌ها، حتماً باید گروه داشته باشند و بروند در گروه‌ها کار کنند. اگر گروهی نداشتند، باید به صورت انفرادی خودشان تمرین کنند.

## ۱۰. چه کتاب‌ها یا مطالبی برای آشنایی معلم و دانش‌آموز با نمایش توصیه می‌کنید؟

کسانی که نمایش را دوست دارند و می‌خواهند درباره آن اطلاعات به دست بیاورند، یا در زمینه تأثیر کار کنند این چند کتاب را برای شروع مطالعه بفرمایند:

۱. شیوه فنی نمایشنامه‌خوانی از پایان تا آغاز و از آغاز تا پایان، دیوید بال، ترجمه محمود کریمی حکاک، نشر بیدگل.

۲. شناخت عوامل نمایش، ابراهیم مکی، نشر سروش.

۳. مقدمه بر تأثیر (آینه طبیعت)، اورلی هولتن، ترجمه محبوبه مهاجر، نشر سروش.

۴. آناتومی ساختار درام، نصرالله قادری، نشر نیستان.

و ...

من با این سؤال مخالف هستم؛ کشورهای غربی هم آیین‌های مختص خودشان را دارند. آیین برمی‌گردد به آن خصلتی که در درون هر کشور وجود دارد. فرهنگ و خصلت ما مذهبی است، یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم که مثلاً تعزیه ما به شکل غربی تغییر کند. امکان دارد یک سری عوامل غربی وارد آن بشوند؛ برای مثال، نوع نواختن سازهایی که در تعزیه وجود دارد. اما آن بن‌مایه، برجستگی و کلیت کار می‌گوید که این برای فرهنگ فلان کشور است و هیچ وقت قابل تغییر کردن نیست و از آن روح مطلبی که دارد نمی‌تواند خارج شود.



# معرفی فیلم «منطقه پرواز ممنوع»

نوشته مبین مجیدی

دانشجوی رشته آموزش زبان و ادبیات فارسی

فیلم کودک و نوجوان همان سال را هم کسب کند. فیلم سینمایی «منطقه پرواز ممنوع» تندیس پرمخاطب‌ترین فیلم جشنواره کودک و نوجوان اصفهان را به‌دست آورد. همچنین علیرضا اکبری برای بازی در این فیلم، پروانه زرین بهترین بازیگری را از آن خود کرد.

هادی حجازی‌فر، محمد فیلی، متین پاکزاد، متین کرمانی، علیرضا اکبری، علی زکریایی، زین‌العابدین تقی‌پور و بهار نوحیان از جمله بازیگران این فیلم سینمایی هستند.

خلاصه داستان فیلم از این قرار است که سه نوجوان مشغول ساخت پهپاد برای شرکت در مسابقات ملی دانش‌آموزی هوافضا هستند. در ادامه، داستان با یوزپلنگ و مدافعان حرم مرتبط می‌شود. در جریان یکی از آزمایش‌های این سه نوجوان، پهپادشان گم می‌شود و آن‌ها در جست‌وجوی پهپاد، با افرادی مواجه می‌شوند که به دنبال یوزپلنگ می‌گردند. همچنین مشخص می‌شود که پدر یکی از این سه نوجوان از مدافعان حرم است...



نویسنده و کارگردان: امیر داسارگر

سال تولید: ۱۳۹۸      نمره IMDb: ۶.۳

فیلم «منطقه پرواز ممنوع»، از معدود آثار ایرانی ژانر کودک و نوجوان است. این فیلم به نویسندگی و کارگردانی امیر داسارگر ساخته شده و محصول سال ۱۳۹۸ است. این اثر توانست عنوان پرفروش‌ترین

سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۴۰۰

بخش سوم، سینما

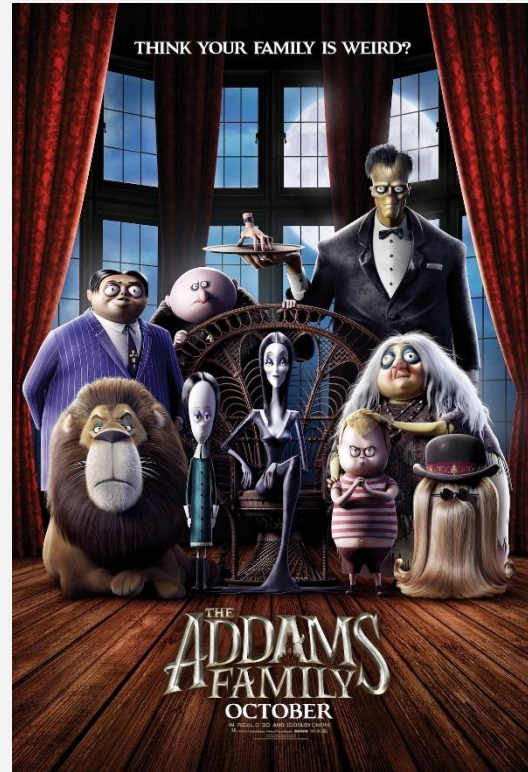
# آداب و رسوم انیمیشن «خانواده آدامز»

برگرفته از کانال آوید کتاب کودک و نوجوان @bayaremehraban

«نگاه فیلم نوجوانانه نیست. یعنی بجز نق زدن‌ها و طرد کردن خانواده که از ویژگی‌های نوجوانان است، ساخت روایت با روحیات نوجوان هم‌خوانی ندارد. بسیار روان و بدون پیچیدگی، سر راست است و گویا مخاطب نه نوجوان، که کودک است. در حالی که دست بر قضا هر دو فرزند خانواده، نوجوان هستند.»

داستان روایتگر خانواده‌ای است که به لحاظ طرز زیست شبانه و سر و شکل روح‌وارشان برای آدم‌های دیگر و معمولی پرخطر و هیولا محسوب می‌شوند و سرانجام در روز ازدواج پدر و مادر شخصیت اصلی داستان، مردم آن‌ها را از شهر بیرون می‌کنند و آن‌ها به آن سوی تپه‌ها می‌روند و سعی می‌کنند دختر و پسرشان را از بلای آدمیان دور نگاهدارند. اما این مدت طولانی نیست. سیزده سال از آن ماجرا گذشته و دوباره با همان چالش روبرو شده‌اند.

نگاه فیلم نوجوانانه نیست. یعنی بجز نق زدن‌ها و طرد کردن خانواده که از ویژگی‌های نوجوانان است، ساخت روایت با روحیات نوجوان هم‌خوانی ندارد.



این انیمیشن که برای نوجوان پیشنهاد می‌شود، تلاش می‌کند تا به این آموزه مخاطب را برساند که احترام به تفاوت‌ها برای بقا لازم است. هیچ‌کس جای هیچ‌کس را تنگ نکرده. حتی اگر برای ما عجیب غریب و آزار دهنده باشند.

بسیار روان و بدون پیچیدگی، سر راست است و گویا مخاطب نه نوجوان، که کودک است. در حالی که دست بر قضا هر دو فرزند خانواده، نوجوان هستند. یعنی پسر کوچک خانواده هم ۱۳ سال دارد و باید در جشن شمشیر که تمام فامیل و اقوام دیگر از اقصی نقاط دنیا جمع می‌شوند هم هنرنمایی کند.

**”مسئله آداب و رسوم و اجرای صحیح آن یک مسئله محوری در پردازش اثر است، تمام اهل خانه برای اجرای آن در تکاپو هستند تا پسر خانواده بتواند با شمشیر مبارزه کند. اسم داستان هم شاید به همین دلیل خانواده آدامز انتخاب شده، زیرا در مسئله آداب و رسوم، نهاد خانواده و مشارکت همه اعضا برای اجرای آن لازم است. پس مسئله محوری آداب و رسوم در کنار مسئله خانواده توانمند دیده شده است.“**

وقتی دختر خانواده پا را از دروازه آهنی مه‌آلودشان آن‌سوتر می‌گذارد، مخاطب نوجوان انتظار هیجان و پیچیدگی‌های بیشتری دارد. چون او تمام مدت به دور از جوامع انسانی بود و نقض مقررات صورت

گرفته و والدینشان از انجام این کار آن‌ها را دور داشته‌اند. ولی این مسئله انگار برای روایتگر داستان، جذابیت نداشته است.

مثل بسیاری از داستان‌های تعلیمی، شخصیت‌های خوب و بد دارد. شخصیت در گره و موقعیتی قرار نمی‌گیرد که میان امر خوب و خوب‌تر یا بد و بدتر دست به انتخاب بزند یا مثلاً ناچار شود خوب را بد یا برعکس کند. بلکه همان معنای خوبی و بدی در جهان داستانی درک می‌شود که در جهان واقعی.

زنی که بخشی از محیط زیست اطراف خانواده آدامز را به مردم می‌فروشد شخصیت کلیشه دارد و حتی دانش‌آموزان مدرسه. وقتی می‌گوییم کلیشه پس بعضی از رفتارهای آنان قابل پیش‌بینی است. برای همین، به نظر من این انیمیشن برای کودکان جذابیت بیشتری دارد تا نوجوان. پیش‌بینی پذیری رفتار و یا حدس زدن درباره پایان‌بندی داستان، ارتباط نوجوان را با روایت کم‌رنگ می‌کند.

از طرفی توجه به خانواده که عنوان انیمیشن برگرفته از آن است نیز تصاویر، دیالوگ‌ها و پرداخت کمیک اثر می‌تواند جنبه مثبت انیمیشن باشد. همین مسأله کمیک، تأثیر زیادی در ادامه تماشای انیمیشن برای مخاطب دارد.

**ژانر انیمیشن بخاطر وجود هیولاها ترسناک و فانتزی ولی به دلیل سبک پرداخت آن کمیک است.**

مسأله آداب و رسوم و اجرای صحیح آن یک مسأله-محوری در پردازش اثر است، تمام اهل خانه برای اجرای آن در تکاپو هستند تا پسر خانواده بتواند با شمشیر مبارزه کند. اسم داستان هم شاید به همین دلیل خانواده آدامز انتخاب شده، زیرا در مسأله آداب و رسوم، نهاد خانواده و مشارکت همه اعضا برای اجرای آن لازم است. پس مسأله محوری آداب و رسوم در کنار مسأله خانواده توامان دیده شده است. چه این آداب و رسوم از آن انسان‌ها باشد چه هیولاها. آداب و رسوم نخست جنبه سختگیرانه‌تری دارد اما مانند خیلی از رسم‌ها تبدیل به فضایی برای

گسترش دوستی‌ها بین خانواده و فامیل می‌شود. با توجه به پرداخت نوجوانانه، احترام گذاشتن به عقاید مخالف را نیز نشان می‌دهد.

اگر درون‌مایه داستان آداب و رسوم تنها، یا اهمیت خانواده به تنهایی می‌بود، احتمالاً با داستانی کسالت‌بار یا بسیار کودکانه روبرو بودیم. چون کودک است که تنها یک مسأله‌محوری را می‌تواند رصد کند. حضور زن دلال ملک که قصد گسترش شهرسازی را دارد و نزدیک است به قلمرو هیولاها برسد و در نتیجه همه قوانین، آداب و رسوم آن‌ها را بر هم بزند، جذابیتی به داستان داده تا کشمکش بیشتری در داستان ایجاد شود. همین کشمکش با حضور دختر خانواده بین انسان‌ها و دوستی با دختر شهردار جدید می‌تواند دلهره‌هایی در بیننده ایجاد کند. ژانر انیمیشن بخاطر وجود هیولاها ترسناک و فانتزی ولی به دلیل سبک پرداخت آن کمیک است.

# نقد و بررسی انیمیشن "قرمز شدن" (Turning Red)

نوشته نفیسه یراهی، دانشجوی ارشد اندیشه سیاسی، دانشگاه تهران

می‌می، شخصیت اصلی با این جملات انیمیشن را آغاز می‌کند: ((مهم‌ترین قانون خانواده من چیه؟ به پدر و مادر احترام بذار. اونا موجودات برتری هستن که بهت زندگی بخشیدن؛ که کلی زحمت کشیدن و فداکاری کردن تا یه سقفی بالای سرت داشته باشی، و بشقابت پر از غذا باشه، پر از یک عالمه غذا. حداقل کاری که برای جبران از دستت برمیدارینه که هرچی میگن انجام بدی.))

انیمیشن قرمز شدن به صورت واضح و مشخصی به دغدغه‌های نوجوانانی می‌پردازد که به تازگی به دوره بلوغ پا گذاشته‌اند. جملات آغازین آن گویای تمام آن چیزی است که سازندگان این انیمیشن قصد دارند در طول داستان به مخاطب خود، که می‌توانند هم نوجوانان باشند و هم والدین آن‌ها، منتقل کنند.

با شنیدن این جمله آن هم از سوی نقش اول داستان، متوجه می‌شویم که هدف انیمیشن به چالش کشیدن نقش سنتی والدین و فرزندان است. برخی از



انیمیشن قرمز شدن به صورت واضح و مشخصی به دغدغه‌های نوجوانانی می‌پردازد که به تازگی به دوره بلوغ پا گذاشته‌اند. جملات آغازین آن گویای تمام آن چیزی است که سازندگان این انیمیشن قصد دارند در طول داستان به مخاطب خود، که می‌توانند هم نوجوانان باشند و هم والدین آن‌ها، منتقل کنند.

مواردی که در این انیمیشن به طور مشخص به آن توجه شده بود از قرار زیر است:

### ۱. سبک تربیت والدین سنتی

از دیدگاه روانشناختی نوین، نقدهای جدی به روش سنتی ارتباط بین والد و فرزند وارد می‌شود. درواقع والدین سنتی تصمیم می‌گیرند موجودی به دنیا بیاورند و پس از آن مسئولیت نگهداری از آن را تماما خود به عهده می‌گیرند. از آنجایی که فرزند آن‌ها هیچ اراده‌ای در این میان نداشته، نمی‌توان برای به وجود آوردن و مراقبت از او، متنی بر سرش گذاشت یا انتظار اطاعت بی‌چون و چرا از او داشت.

بنابراین آغاز انیمیشن به خوبی این چالش را نمایان می‌کند و از همان ابتدا یک پاسخ کلی، که حاکی از جهان‌بینی سازندگان انیمیشن است، به مخاطب خود می‌دهد. می‌می در ادامه سخنان خود در آغاز انیمیشن اضافه می‌کند: ((البته بعضی‌ها می‌گن: مراقب باش! درسته که احترام گذاشتن به پدر و مادرت خیلی خوبه، ولی اگه زیاده‌روی کنی ممکنه یادت بره که به خودت احترام بذاری.))

همین جمله بالا نشان می‌دهد انیمیشن صرفا به روایت نمی‌پردازد؛ بلکه تا حدودی تجویزی هم هست و قصد دارد به صورت مستقیم پیامی را به مخاطب خود القا کند. دیدگاه انیمیشن نسبت به این چالش این است که احترام به پدر و مادر قطعا ضروری است؛ اما تا هنگامی که از فرزندشان درخواست منطقی داشته باشند و او و احساساتش را مورد توجه قرار دهند.

در ادامه‌ی روند داستان چندین بار این پیام برای ما تکرار می‌شود. هنگامی که دوستان می‌می از او می‌خواهند که با آن‌ها به گردش و تفریح برود؛ ولی می‌می نمی‌تواند زیرا وظیفه تمیزکاری معبد را برعهده دارد. همان آداب و رسوم که نسل اندر نسل به خاندان آن‌ها رسیده است و آن‌ها هم باید به نسل بعدی منتقل کنند. احتمالا مانند دیدگاه‌های تربیت سنتی خود. درست است که انجام دادن مسئولیت‌هایی در خانواده برای فرزندان مفید است، اما در انیمیشن می‌بینیم که می‌می به گونه‌ای هر روز درگیر مسئولیت‌هایی از جانب مادر کنترل‌گر خود

است. هرچند در ابتدا می‌می را راضی و خشنود می‌بینیم، اما پس از مدتی، هنگامی که او درخواستی از والدین خود دارد و مادر او به شدت مخالفت می‌کند حرف‌های پراهمیتی می‌زند که می‌تواند برای مخاطب تلنگر عمیقی ایجاد کند. می‌می به دوستان خود می‌گوید: ((من باید به اون کنسرت برم. چرا مامانم اینو متوجه نمیشه؟ من که هیچوقت هیچی ازش نخواستم. تموم زندگیم اون دختر خوبی بودم که مسئولیت‌پذیر بود و نمره‌های عالی می‌گرفت. ما بچه‌های خیلی خوبی بودیم؛ ولی وقتی بهمون اعتماد ندارن فایده‌ش چیه؟))

باز روایت داستان همراه با پیام‌های مستقیم به والدین است که فرزندان خود را دارای شخصیت مستقل و بااهمیت ببینند. حتی اگر می‌خواهند در یک مورد با آن‌ها مخالفت کنند بهتر است که مخالفت خود را منطقی بیان کنند، و مهم‌تر از همه، به آن‌ها اعتماد کنند. جهان امروز، روابط سنتی که صرفاً بر مبنای احترام و اطاعت مطلق باشد را نمی‌پذیرد. در واقع روابط امروزی بر مبنای اعتماد و احترام و

برابری پیش می‌رود. اگه والدین انتظار دارند که فرزندان به حرف‌های آن‌ها، که مطمئنند به صلاح فرزندشان است، گوش بدهند؛ باید متقابلاً اعتماد کرده و در زمینه‌هایی اختیار عمل را به آن‌ها بدهند.

هر چه والدین سنتی تلاش می‌کنند کودک را از اجتماع دور نگه دارند نوجوان به سمت گروه‌ها اجتماعی کشیده می‌شود. چه این گروه یک گروه دوستان مدرسه‌ای باشد. چه گروه خوانندگان. در انیمیشن به خوبی نشان داده می‌شود که چگونه نوجوان در آغاز فرآیند بلوغ تغییرات جسمانی و روحی بسیاری را متحمل می‌شود و نیاز به حمایت از سمت خانواده دارد.

## ۲. تأثیر اجتماع

هر چه والدین سنتی تلاش می‌کنند کودک را از اجتماع دور نگه دارند نوجوان به سمت گروه‌ها اجتماعی کشیده می‌شود. چه این گروه یک گروه دوستان مدرسه‌ای باشد. چه گروه خوانندگان. در انیمیشن به خوبی نشان داده می‌شود که چگونه

نوجوان در آغاز فرآیند بلوغ تغییرات جسمانی و روحی بسیاری را متحمل می‌شود و نیاز به حمایت از سمت خانواده دارد. انیمیشن تغییرات بلوغ را به صورت نمادین شبیه به یک پاندای قرمز نشان می‌دهد. می‌می هر گاه دچار احساسات ناشی از بلوغش می‌شود، تبدیل به پاندای قرمز می‌شود. پاندای قرمز به خوبی نمایان‌گر رفتار تند و تیز نوجوانان است که حاکی از تغییرات خلقی آن‌ها و رفتن به سوی بلوغ است. هم‌چنین نشان می‌دهد که دوستان صمیمی می‌می می‌توانند پاندای او را خنثی کنند؛ و این به خوبی به نقش پررنگ دوستان در دوره بلوغ اشاره می‌کند. نوجوان که دچار تغییرات زیادی شده به دوستان خود حس نزدیکی بیشتری دارد زیرا آن‌ها تجربه زیسته مشترکی باهم دارند و دنیایشان به یکدیگر نزدیک است. هم‌چنین انیمیشن نشان می‌دهد که می‌می طرفدار پر و پا قرص یک گروه خوانندگی است. دراصل می‌خواهد بگوید نوجوان در این دوره به دنبال یافتن هویت واقعی و یا مستقل خود است و ممکن است به گروه‌های مختلفی

پیوندد و کارهای متنوعی را تجربه کند تا هویت اصلی خود را پیدا کند. اگرچه حتی حرف‌های دوستانش هم نادرست یا بی‌فایده باشد. زیرا در نهایت خود فرد است که باید بتواند میان زندگی خانوادگی و اجتماعی خود پلی بزند که فرو نریزد و می‌می این راه را پیدا می‌کند با اینکه مادرش از دوستانش دل‌پری دارد اما در پایان به معبدشان دعوت می‌شوند و همه دعوت به صرف شام با دستپخت پدر می‌می می‌شوند.

### ۳. خود، تنهایی، استقلال

بارها در انیمیشن نشان داده می‌شود که چگونه می‌می به زیر تخت رفته و نقاشی‌هایی می‌کشد که دلش نمی‌خواهد آن را با هیچ‌کس به اشتراک بگذارد حتی با دوستانش. در اصل حتی برای خودش هم عجیب است که چنین چیزهایی را تجربه می‌کند. نمی‌داند چه اتفاقی برای خودش دارد می‌افتد. غار تنهایی می‌می همان زیر تختش است که در نهایت راز بزرگش را مادرش با عصبانیت برملا می‌کند.

طوری که آبرویی برایش در مدرسه و همسالان بجا نمی‌گذارد.

می‌می طرفدار پر و پا قرص یک گروه خوانندگی است. دراصل می‌خواهد بگوید نوجوان در این دوره به دنبال یافتن هویت واقعی و یا مستقل خود است و ممکن است به گروه‌های مختلفی پیوندد و کارهای متنوعی را تجربه کند تا هویت اصلی خود را پیدا کند. اگرچه حتی حرف‌های دوستانش هم نادرست یا بی‌فایده باشد.

با این حال می‌می این توانایی را پیدا می‌کند تا پاندای قرمز خود را خنثی کند، برخلاف مادرش که حتی در بزرگسالی نیز نتوانست آن را به طور کامل از زندگی‌اش دور کند. مادرش با کمک می‌می و مادر بزرگ می‌می در نهایت قادر می‌شود بر خودش مسلط شود. اگرچه نگاه تند فمینیستی در روایت داستان دیده می‌شود با این حال خط روایت داستان از آغاز با ما این مسأله را در میان گذاشته که این مشکل از جد بزرگوارشان فقط برای دختران خانواده

پیش می‌آید. شاید به همین دلیل است که همه کنش‌های داستان بوسیله زنان و دختران صورت می‌گیرد.

و می‌می هم یکی از بسیار. اوست که تصمیم می‌گیرد با پاندای قرمز خود زندگی کند. دلیل می‌می بسیار الهام‌بخش است. او پاندا را خنثی نمی‌کند زیرا معتقد است پاندای قرمز بخشی از وجود اوست و او نمی‌خواهد هیچ بخشی از خود را انکار کند. خود را با تمامی احساسات و بخش‌هایی که وجودمان را تشکیل داده پذیرفته و دوست دارد. رخدادی که معمولاً در دوران رشد برخلاف آن صورت می‌گیرد. در انتهای داستان ما می‌می بالغی را می‌بینیم که تصمیم گرفته است تمام بخش‌های وجود خود را به رسمیت شناخته و بپذیرد. همچنین بین وظایف مربوط به خانواده و بودن با دوستان و تفریحاتش تعادل ایجاد کرده و موفق شده است استقلال خودش را کسب کرده و همچنین از نعمات بودن در کنار خانواده نیز بهره‌بردار. شاید تصویر آخر انیمیشن، آینده‌ای مملو از استقلال، آزادی و شادی است.

# بازی جورابین

نوشته امین عبدالحسینی

دانشجوی رشته آموزش زبان و ادبیات فارسی

”بازی محلی جورابین از بازی‌های بومی  
استان کردستان و آذربایجان غربی است که  
قدمتی طولانی دارد.“

## وسایل مورد نیاز برای بازی جورابین

۱. پنج جفت جوراب پشمی؛
۲. میوهٔ مازوج (گونه‌ای از درختان بلوط) یا هر چیز دیگری که به اصطلاح گل هم می‌گویند.



## قوانین و نحوهٔ بازی

۱. محدودیت سنی وجود ندارد.
۲. به صورت دو نفره و هم چند نفره انجام می‌شود.



بازی محلی جورابین از بازی‌های بومی استان کردستان و آذربایجان غربی است که قدمتی طولانی دارد. جورابین را در زبان کردی محلی گورانی با اصطلاح «گورابازی» و در بعضی مناطق نیز با اصطلاح «جورابازی» می‌شناسند.

این بازی بیشتر در شب‌های طولانی پاییز و زمستان انجام می‌شود. گاه جوانان از روستایی به روستای دیگر می‌روند تا با هم رقابت کنند که در بعضی مناطق قوانین متفاوتی دارد. در پایان بازی، گروه بازنده شب‌چهره‌ای تدارک می‌بیند که شامل کشمش، مغز گردو، خرما یا سنجد است.

۳. برای شروع بازی قرعه‌کشی می‌کنند. گروه برنده بازی را شروع می‌کند.

۴. یک نفر از میان گروه که مهارت بیشتری دارد مازوج (گُل) را بین دو انگشت اشاره و شست یا انگشت وسطی و اشاره قرار می‌دهد که ظاهر گُل معلوم نباشد.

**”بازیکنان باید برای پیدا کردن مازوج در جوراب‌ها به حرکت دست و انگشتان حریف خود و همچنین تغییر حالت در جوراب‌ها با دقت نگاه کنند.“**

۵. دست را زیر تمام جوراب‌ها می‌گردانند؛ بعد از تمام شدن کار، گروه مقابل ضمن مشورت با هم، یکی از آن‌ها که خبره به‌نظر می‌رسد، یکی از لنگه‌های جوراب را بر می‌دارد و می‌گوید: «این گُل!»

۶. اگر گُل زیر آن جوراب باشد بازی به دست آن‌ها می‌افتد.

۷. اگر گُل زیر آن جوراب نباشد باز هم ضمن تفکر و توجه، لنگه دیگری برمی‌دارد و می‌گوید: «این برا گُل!» که اگر گُل زیر آن باشد بازی به دست آن‌ها

می‌افتد؛ در غیر این صورت بازی در دست همان گروه است.

مهم‌ترین بخش بازی، نحوه امتیازشماری آن است. تیم مقابل اگر بتواند در اولین انتخاب، مازوج را پیدا کند، یازده امتیاز می‌گیرد و جهت بازی عوض می‌شود.

اگر نتوانستند در انتخاب اول مازوج را پیدا کنند، جوراب خالی را کنار می‌گذارند و به ازای هر جوراب پوچی که انتخاب کردند یک امتیاز منفی می‌گیرند و دوباره دنبال جوراب می‌گردند تا به جوراب اصلی نزدیک شوند. در ادامه، اگر جوراب مازوج را پیدا کردند، باید جوراب‌های مانده را بشمارند و به همان تعداد امتیاز می‌گیرند. سقف امتیازات توافقی است؛ برای مثال، اگر یک تیم در انتخاب هفتم خود بتواند جوراب صحیح را (فقط از بین سه جوراب) حدس بزند، در آن دور صرفاً سه امتیاز می‌گیرد. بازیکنان باید برای پیدا کردن مازوج در جوراب‌ها به حرکت دست و انگشتان حریف خود و همچنین تغییر حالت در جوراب‌ها با دقت نگاه کنند.

# بازی عصر اساطیر | Age of Mythology

نوشته مبین مجیدی

دانشجوی رشته آموزش زبان و ادبیات فارسی



| Ensemble Studios | سازنده         |
|------------------|----------------|
| ۱۲+ سال          | رده سنی        |
| ویندوز (PC)      | سیستم عامل     |
| ۸۹٪              | نمره متاکریتیک |

هر تمدن در این بازی، دارای سه ایزد یا خدای اصلی است که شما می‌توانید از بین آن‌ها انتخاب کنید؛ مثلاً سه ایزد یونان شامل زئوس، هادس و پوسایدون است و سه ایزد اسکاندیناوی شامل اودین، ثور و لوکی. هر ایزد نیز قدرت ویژه خود و حتی در مواردی دارای نیروهای خاص خود است؛ مثلاً اگر دشمن ساختمان‌های پوسایدون را تخریب کند، از خرابه‌های آن تعداد اندکی سرباز بیرون می‌آیند و با دشمن می‌جنگند، در حالی که سایر ایزدان این ویژگی را ندارند. یا مثلاً در تمدن مصر ایزدی به نام ست وجود دارد که اگر آن را انتخاب کنید، قادر خواهید بود حیواناتی مثل شیر، زرافه، فیل و... را تحت کنترل

بعید است طرفدار بازی‌های سبک استراتژیک باشید، ولی نام بازی عصر اساطیر را نشنیده باشید؛ یکی از محبوب‌ترین بازی‌های استراتژیک، به‌ویژه در دهه هشتاد خورشیدی که توسط مایکروسافت عرضه شد. بازی‌ای که در آن شما می‌توانید یکی از تمدن‌های یونان، مصر و یا اسکاندیناوی را انتخاب کنید. در بسته‌های الحاقی بازی، شما قادر به انتخاب تمدن‌های آتلانتیس و چین نیز هستید.

خود در آوردید و از آن‌ها برای جنگ بر علیه دشمن استفاده کنید. تنها ایرادی که در این زمینه می‌توان از بازی گرفت، این است که نیروها و ساختمان‌های تمدن آتلانتیس آشکارا نسبت به سایر تمدن‌ها برتری دارند که این موضوع تعادل بازی، هنگام آنلاین و چندنفره بازی کردن را برهم می‌زند.



”یک ساختمان که مقر اصلی است، در اختیار دارید. باید به کمک روستاییان، چوب، غذا و طلا جمع‌آوری کنید و با استفاده از این منابع، ساختمان، تجهیزات، سرباز و... تهیه نمایید. علاوه بر این سه منبع، منبع دیگری به نام حمایت ایزدان هم وجود دارد که تهیه آن در هر تمدن متفاوت است.“

روند بازی هم به این شکل است که در ابتدا شما تنها یک ساختمان که مقر اصلی است، در اختیار دارید. باید به کمک روستاییان، چوب، غذا و طلا جمع‌آوری کنید و با استفاده از این منابع، ساختمان، تجهیزات، سرباز و... تهیه نمایید. علاوه بر این سه منبع، منبع دیگری به نام حمایت ایزدان هم وجود دارد که تهیه آن در هر تمدن متفاوت است. در یونان با پرستش معابد، در مصر با تقدیس بت‌ها و در اسکانندیناوی با جنگیدن به‌دست می‌آید. این منبع برای به‌دست آوردن موجودات اساطیری مورد نیاز است. موجوداتی همچون سایکلاپس‌ها، غول‌های یخی، غول‌های آتشین، کراکن‌ها، ققنوس، سنتورها، والکری‌ها و... .

بازیکن در ابتدا توانایی ساخت موجودات اساطیری را ندارد. برای این کار، اول باید ساختمان‌های خاصی مثل معبد را بسازد تا بتواند وارد عصر جدیدتر شود؛ یعنی بازیکن بعد از ساختن معبد می‌تواند با کمک ساختمان مقر اصلی، وارد عصر جدید شود. برای ورود به هر عصر، بازیکن باید میان دو ایزد انتخاب کند تا

از حمایت کدامشان بهره‌مند شود؛ مثلاً اگر بازیکن با ایزد هادس بازی کند، برای ورود به اولین عصر، باید میان آرس، خدای جنگ، و هرمس، خدای سرعت و پیام‌رسانی، یکی را برگزیند.

”بازیکن بعد از ساختن معبد می‌تواند با کمک ساختمان مقرر اصلی، وارد عصر جدید شود. برای ورود به هر عصر، بازیکن باید میان دو ایزد انتخاب کند تا از حمایت کدامشان بهره‌مند شود؛ مثلاً اگر بازیکن با ایزد هادس بازی کند، برای ورود به اولین عصر، باید میان آرس، خدای جنگ، و هرمس، خدای سرعت و پیام‌رسانی، یکی را برگزیند. بازیکن اگر آرس را انتخاب کند، می‌تواند از میان موجودات اساطیری، سایکلاپس‌ها را که غول‌هایی تک‌چشم هستند، بسازد.“



یکی از نقاط قوت بازی، داستان جذاب آن است. داستان اصلی بازی از این قرار است که آرکانتوس، پهلوان آتلانتیسی، برای کمک به آگاممنون، رهبر یونانی‌ها، عازم تروا می‌شود تا به او در فتح شهر

بازیکن اگر آرس را انتخاب کند، می‌تواند از میان موجودات اساطیری، سایکلاپس‌ها را که غول‌هایی تک‌چشم هستند، بسازد. قدرت آرس نیز در از کار انداختن موقتی ساختمان‌های دشمن است به‌طوری که قادر به ساختن ارتش نیستند (فقط برای یک

کمک کند. پس از گذشت چند مرحله و ساخت اسب چوبی معروف و فتح شهر، آرکانتوس قصد بازگشت به آتلانتیس را دارد که متوجه وضعیت بد ناوگان خود می‌شود. او همراه آژاکس، یکی از پهلوانان یونانی، به شهری بندری در یونان می‌روند تا ناوگان را مرمت کنند؛ اما در آنجا متوجه می‌شوند که شهر مورد حمله دزدان دریایی قرار گرفته است. پس از شکست دزدان دریایی و تعقیب آن‌ها، آرکانتوس متوجه می‌شود که فرمانده آن‌ها یک سایکلایس به نام گارگرنسیس است. سایکلایس‌ها از نسل پوسایدون هستند. همچنین آرکانتوس متوجه می‌شود که این گروه قصد دارند تا کرونوس را از تارتاروس نجات دهند. اینجا نیاز به توضیح است که کرونوس پدر خدایان اصلی یونان، یعنی زئوس، هادس و پوسایدون است که از زئوس شکست می‌خورد و در تارتاروس حبس می‌شود. حالا این گروه قصد دارد تا دوباره سلطه کرونوس را احیا کند. آرکانتوس و یارانش در مراحل مختلف بازی، به مقابله با این گروه می‌پردازند و پس از آنکه آنان را از باز کردن دروازه تارتاروس در یونان

بازداشتند، گروه دزدان دریایی به مصر می‌روند و آرکانتوس نیز در آنجا با آن‌ها مقابله می‌کند. در سرزمین مصر، اوسیریس، خدای مردگان، توسط برادرش، ست، کشته شده و بدنش به قطعاتی تقسیم شده است. آرکانتوس با تصاحب این تکه‌ها، اوسیریس را دوباره احیا می‌کند و با کمک او، ارتش دزدان دریایی را در مصر هم ناکام می‌گذارد. همچنین، آرکانتوس از طریق الهامات آتنا (یکی از خدایان یونان و دختر زئوس) در رویا متوجه می‌شود که تمام این جریان‌ها زیر سر پوسایدون، یکی از خدایان اصلی یونان است که به قدرت برادرش، زئوس، حسادت می‌کند.



گروه گارگرنسیس این بار راهی اسکاندیناوی می‌شوند تا دروازه آنجا را بکشایند. آرکانتوس هم راهی آنجا می‌شود و متوجه می‌شود که لوکی، ایزد شرور اسکاندیناوی، با کرونوس و پوسایدون متحد شده است. پس از گذشت چند مرحله، آرکانتوس به دو کوتوله کمک می‌کند تا پتک ثور را بازسازی کنند و به این ترتیب، با کمک این پتک دروازه موجود در اسکاندیناوی را برای همیشه مسدود می‌کنند. پس از آن، نبردی بین نیروهای آرکانتوس و نیروهای گارگرنسیس درمی‌گیرد که منجر به شکست گارگرنسیس می‌شود و او اسیر و کشته می‌شود.



پس از کشته شدن گارگرنسیس، آرکانتوس به آتلانتیس برمی‌گردد که ناگهان متوجه می‌شود آنجا توسط نیروهای گارگرنسیس تسخیر شده و آن‌ها تلاش دارند تا کرونوس را از دروازه موجود در مرکز جزیره آزاد کنند. آرکانتوس متوجه می‌شود که گارگرنسیس کشته نشده و این حيله لوکی بوده است تا آرکانتوس و یارانش اشتباهاً شخص دیگری را اسیر کنند. در همین حین، پوسایدون بخشی از قدرت خود را به مجسمه خودش در مرکز جزیره می‌دهد، تا مانع از رسیدن آرکانتوس به آنجا شود. در عوض زئوس هم قدرت خدایی در اختیار آرکانتوس قرار می‌دهد تا بتواند پوسایدون را شکست دهد. به این ترتیب، این دروازه نیز بسته می‌ماند و بالاخره گارگرنسیس هم کشته می‌شود. پس از آن آرکانتوس به مقام خدایی دست می‌یابد و داستان اصلی بازی به پایان می‌رسد.

# کارورزی؛ پلی از علم به عمل

نوشته قاسم ایران دوست



کارورزی یا تدریس عملی عبارت است از کاربرد عملی اصول و تئوری‌های تعلیم و تربیت در جریان آموزش به منظور کسب مهارت‌های عملی تدریس و اخذ کفایت و شایستگی معلمی. در واقع کارورزی تدابیری است که برای حصول اطمینان از جریان آمادگی، در دوره انتقال از نظر به عمل اتخاذ شده است و اگر کارورزی، فرایند تفکر بر روی عملکرد و خودسنجی را به دانشجویان بیاموزد، بسیار مفید واقع شده است.

## کارورزی عاملی برای توانمند کردن کنش عملی

کارورزی فرصتی برای فکر کردن است و پس از آن کنش ورزیدن، ورزیدن همراه با تجربه کردن. پس کارورزی در خدمت تربیت معلم یا فکور شدن از طریق تفکر و کنش‌ورزی است حتی در بدترین شرایط (ناآگاهانه عمل کردن و امور را به شانس واگذاریدن) کنش نظری، فنی و رهایی در دروس نظری و عملی کارگاهی به شیوه مرسوم دانشگاه، مجالی به یادگیری از راه تجربه نمی‌دهند. از این رو کارورزی در خدمت تربیت معلم فکور، باید



**”سهل‌انگاری دانشجویان در بی‌امنی جلوه دادن درس کارورزی که متأسفانه درس کارورزی را به عنوان ساعت آسایش و راحتی خود تصور می‌کنند.“**

من کارورزی را تاج برنامه تربیت معلم و اجرای آن را بزرگ‌ترین پروژه دانشگاه فرهنگیان می‌دانم باید اضافه کرد درس کارورزی در دانشگاه فرهنگیان به عنوان مکمل و مؤثر در توانمندسازی داوطلبان و دانشجویان این حرفه، در هم پیوندسازی نظر و عمل و ارتقای توانایی‌های عمومی، تربیتی و تخصصی آنان بوده و تقریباً از آغاز قرن بیستم همگام با توسعه آموزش‌های رسمی پایه‌گذاری و توسعه یافته است.

راهبردهایی ویژه برای توانمند کردن کنش عملی اتخاذ کند.

### خلاءهایی در کارورزی، از چند منظر در سیستم آموزشی دانشگاه فرهنگیان مشهود است:

۱. عدم اهتمام اداره کل آموزش و پرورش در توجیه مدیران مدارس و معلمان راهنما برای تعامل سازنده با دانشجو معلم برای رسیدن به اهداف اصلی درس کارورزی

۲. عدم تخصیص بودجه کافی برای اجرای بهینه درس کارورزی که تاکنون هیچ معلم و مدیر مدرسه‌ای مبالغی را به عنوان تعامل با دانشگاه فرهنگیان دریافت نکرده است. تا همین عامل انگیزه مثبتی برای همکاری مصمم و سازنده مدیران مدرسه با استاد راهنما و دانشجو معلم باشد.

۳. عدم تعامل بین دانشگاه‌های فرهنگیان کشور در بحث انتقال تجارب تدریس درس کارورزی که این خلاء در برنامه‌های کارورزی دیده می‌شود.

۴. سهل انگاری دانشجو معلمان در بی‌امنی جلوه دادن درس کارورزی که متأسفانه درس

کارورزی را به عنوان ساعت آسایش و راحتی خود تصور می‌کنند.

### راهکارهای بهبود وضع آموزش درس کارورزی در دانشگاه فرهنگیان:

۱. دقت و سختگیری‌های لازم در جذب افراد توانمند و ماهر برای پذیرفته شدن در دانشگاه فرهنگیان

۲. تخصیص اعتبار لازم از طرف دانشگاه فرهنگیان برای اجرای برنامه‌های هدفمند درس کارورزی

۳. تشکیل کارگروه تخصصی درس کارورزی در اداره کل آموزش و پرورش و مناطق تابعه

۴. تشویق و ترغیب مدیران مدارس با تعیین مبالغی به عنوان حق‌العمل برای ایجاد انگیزه

مضاعف برای همکاری با استادان کارورزی

۵. جذب استادان حاذق و مجرب و متخصص برای تدریس درس کارورزی در دانشگاه فرهنگیان

# خواهد آمد...

سرودهٔ سیدامیرحسین فاضلی  
دانشجوی رشتهٔ آموزش زبان و ادبیات فارسی

کیسه بر دوش از مسیر باد و باران خواهد آمد  
بر سر هر سفره نان با طعم ایمان خواهد آمد

خسته از گرد سفر می‌آید و پشت سر او  
باد هم جارویشان همراه باران خواهد آمد

نان و خرما بر کف و بار دگر از قلب تاریخ  
با گل لبخند، بابای یتیمان خواهد آمد

می‌رسد بر دامنش خورشید و در دستش بهاران  
مایهٔ دلگرمی هرچه زمستان خواهد آمد

کوچه را با اشک‌ها روشن کنید آذین ببندید  
لای در را باز بگذارید مهمان خواهد آمد

عاقبت می‌آید و در مقدم سبز ظهورش  
خواهد آمده‌ای ما روزی به پایان خواهد آمد



# دوستی

سروده بهاره فضلی درزی



پرنده روی شاخه‌ای نشسته بود  
به دوردست‌ها خیره مانده بود  
به ناگهان پرید  
میان زمین و آسمان درنگ کرد  
پرنده بال بال زد  
نه راه پیش داشت و نه راه پس  
به هر طرف نگاه کرد  
\*\*\*

کلاغ ابلقی به روی دودکش  
چرت عصرگاهی‌اش را  
نفس نفس  
درون لایه‌های هوای گس  
مهار کرد  
قارقار کرد  
و کودکی در آن طرف  
صدای زنگ، زنگ دوچرخه‌اش  
خواب کوچه را پراند  
و خیل گنجشک‌ها و جیک‌جیک  
به روی اعصاب لرزان کابل و سیم

به سمت جیغ پلی کشاند  
\*\*\*  
پرنده مانده بود  
نه راه پیش داشت و نه راه پس  
درست مثل قناری‌ای که در قفس  
به خواب نهال کوچکی که دو برگ سبز  
دمیده روی شاخه‌اش حواسش است  
ولی به تک‌تک پیادگان نگاه می‌کند، سلام  
می‌کند  
از این نمایش همیشگی بریده است  
پرنده دیگر از خود پریده است  
و نبض بال‌های خسته‌اش چه کند شد  
شتاب حرکتش مثل سیب  
به سمت زمین چه تند شد  
\*\*\*  
کنار پنجره کبوتری کبود  
برای خوردن آب و دانه آماده بود  
به سمت او پرید  
پنجه در پنجه‌اش کشید

میان علف‌های زرد  
تن خسته‌اش  
عاقبت به نرمی آرمید  
چشم باز کرد  
کبوتر روی شاخه‌ای نشسته بود  
پرنده روی پایش ایستاد  
کبوتر مثل سوتگی در دهان کودکی یک  
نفس پرید  
و اشتیاق کوچکی در دل پرنده آفرید  
و هر دو مثل دود  
به سمت غبار و افق  
دور  
دور  
دور  
دو نقطه شدند

ستاره شدند

# مادر بزرگ

سروده بهاره فضلی درزی

بوییدهام هوای  
این خانه قدیمی  
تا عطر گیسوانش  
را آورد نسیمی

\*\*\*

در دشت خاطراتم  
مانند آهو باز هم  
هر لحظه می خرامد  
مادر بزرگ نازم

\*\*\*

من سبز سبز هستم  
با دانه های یادش  
روییدهام دوباره  
با قصه های شادش

\*\*\*

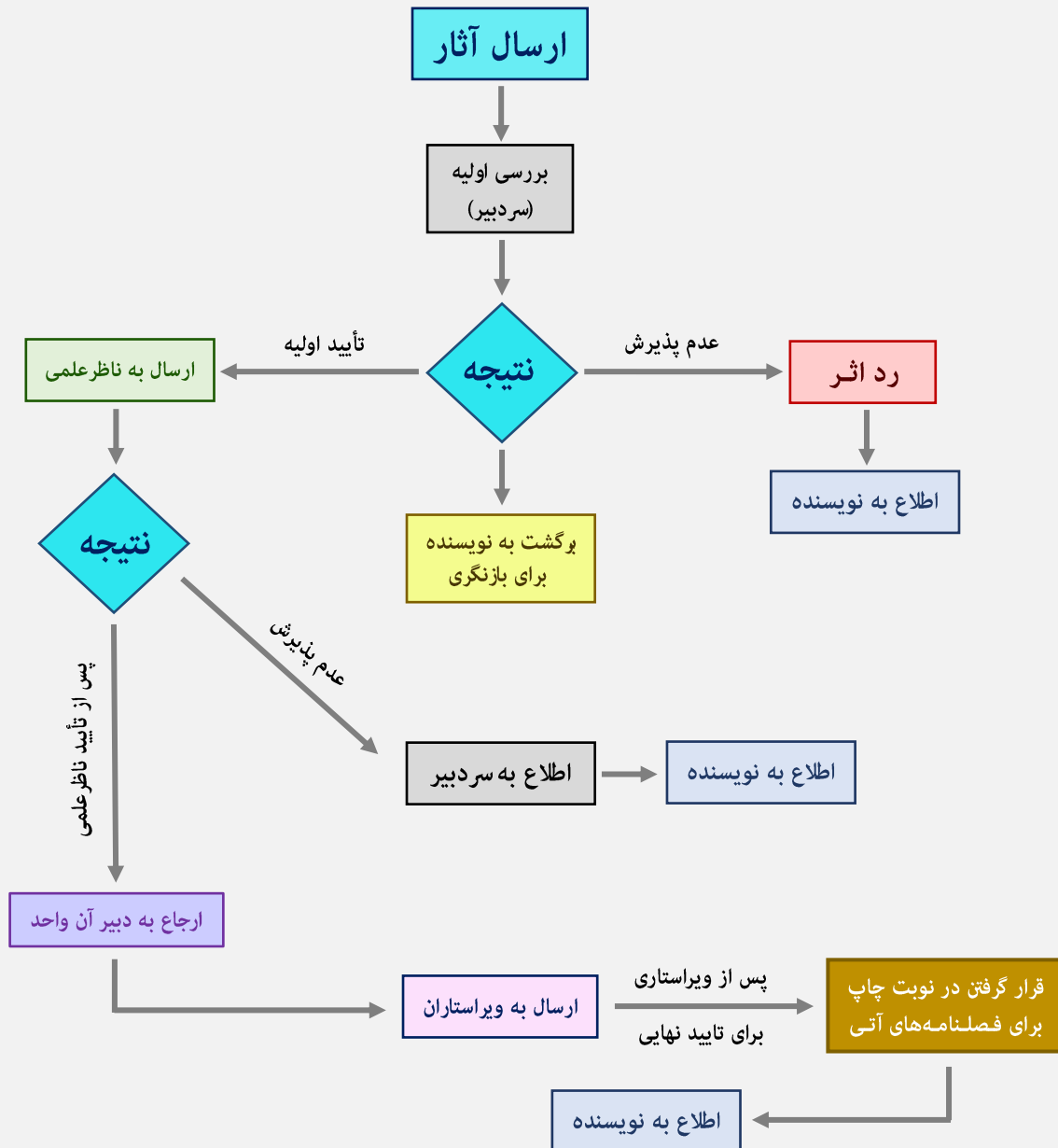
بالش به رنگ ماه و  
پیراهن از سپیده  
با گام های نرمش  
سمت خدا دویده

\*\*\*

یادم تو را فراموش  
نمی شود دگر بار  
رفتی سفر بی خطر  
رفتی خدانگهدار



# سیر و روند ارسال آثار شما



# فصلنامه ادبیات کودک و نوجوان کوله‌پشتی

برای شماره چهارم با موضوع ادبیات دینی، آثار شما را طبق محورهای ذیل و بر اساس شیوه‌نامه نگارش آثار نشریه می‌پذیرد:

■ مطالب پژوهشی و مروری؛

مقاله، ترجمه آثار، تلخیص کتاب یا نظریه ادبی مرتبط با کودک، معرفی بازی‌های بومی، محلی و رایانه‌ای و ... .

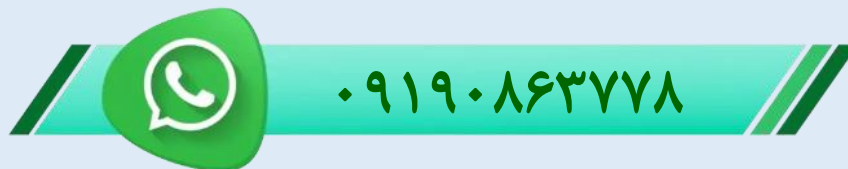
■ آفرینش ادبی-هنری (طنز و جدی)؛

شعر، قصه، داستان، نمایشنامه، نقاشی و عکاسی، گزارش نویسی، انشاپردازی، خاطره‌نویسی و ... .

■ نقد و بررسی؛

تحلیل آثار ادبی، کتاب‌های درسی، تصویرگری، انیمیشن، فیلم و ... .

## جهت ارسال آثار



# Kuleposhti

Journal of Children and Adolescent Literature



First year, third issue, winter 2022

سمندر لرستان یا سمندر امپراتور گونه‌ی اندمیک (بومزاد) طبیعت ایران است که تنها زیستگاه آن در جهان، استان‌های لرستان و خوزستان است. این جانور به دلیل وجود تهدیداتی چون خرید و فروش غیرقانونی، تغییر کاربری آب، تخریب زیستگاه و آلوده شدن منابع آب، با خطر جدی انقراض مواجه است. سمندر امپراطور نماد حیات وحش استان لرستان است.



## راه‌های ارتباطی با ما

آدرس: قزوین - خیابان نواب - پایین تر از میدان شهید حسن پور

تلفن (واحد فرهنگی - نشریه کوله‌پشتی): ۰۲۸ ۳۳۳۳۰۶۷۹

 koleposhti\_mag  kuleposhti.mag